

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

درس اول

معنى امامت

امامت چیست؟

امامت در لغت به معنای پیشوایی است. هر کس عده‌ای تابع و پیرو داشته باشد، امام آنهاست؛ خواه عادل باشد یا ظالم، درست‌کردار و راه‌یافته باشد یا بدکار و گمراه.

امامت در اصطلاح

امامت در اصطلاح، رهبری دینی و دنیوی جامعه‌اسلامی است و به این معنا، یکی از اصول مذهب شیعه به شمار می‌رود، ولی دیگر مسلمانان آن را جزء فروع دین می‌دانند. این اختلاف از آنجا سرچشمه می‌گیرد که مفهوم امامت نزد شیعیان با دیگر مسلمانان متفاوت است.

ما در این نوشتار می‌کوشیم نخست مسئله امامت را از دیدگاه مذهب شیعه توضیح دهیم، آن‌گاه پس از بررسی دیدگاه اهل سنت، دلیل اختلاف میان این دو گروه را بیان کنیم. در پایان نیز برای اثبات نظریه شیعه استدلال خواهیم کرد.

اهمیت مسئله امامت

امامت در نظر همه مسلمانان - چه شیعیان که آن را از اصول مذهب می‌دانند و چه اهل سنت که چونان مسئله‌ای فرعی بدان می‌نگرند - از

۱ امامت ۸

چنان اهمیتی برخوردار است که آشنایی با آن، اصل دینداری را تضمین می‌کند و ناگاهی از آن، به اصل دینداری زیان می‌رساند. بر اساس حدیثی که از پیامبر اسلام ﷺ به دست مارسیده و شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند، مسلمان، بدون شناخت امام خود، مسلمان نیست. از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت شده است: «مَنْ مَاتَ وَلِمْ يَعْرِفْ أَمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۱) کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی (وکافر) از دنیا رفته است. بر پایه مفاد این حدیث، از راه آشنایی با امام، همه اعتقادات و اعمال نیک انسان رنگ حقیقت می‌گیرد و انسان از جرگه کافران خارج می‌شود و به شمار مسلمانان می‌پیوندد. شاید در میان تمام احکام و معارف اسلامی، هیچ مسئله‌ای از چنین جایگاهی برخوردار نباشد.

دلیل اهمیت مسئله

شاید از خود بپرسید چرا مسئله امامت از چنین جایگاه والایی برخوردار است. پاسخ را می‌توان در قرآن کریم یافت که معتبرترین سند باورهای ماست. بر اساس آیات قرآن کریم، امامت، بالاترین مقام معنوی انسان است و به جامعه اسلامی اختصاص ندارد. به عبارت دیگر، امامت موضوعی نیست که دین اسلام برای جانشینی رسول خدا ﷺ مطرح کرده باشد، بلکه در همه ادیان گذشته وجود داشته و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۴۶

معنی امامت ۹

انبیای بزرگ الاهی افزون بر مقام نبوت، دارای مقام امامت نیز بوده‌اند.

حضرت ابراهیم علیه السلام، یکی از پیامبران اولو‌العزم و از بزرگ‌ترین پیامبران الاهی است که در اواخر عمر شریف خود پس از طی مراتب معنوی و گذر از امتحانات فراوانی، به مقام امامت رسیده است. با دقت درآیه‌ای که این سیر معنوی را به طور خلاصه بیان می‌کند، اهمیت مسئله امامت روشن می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ أَبْتَلَنِي إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِيلَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ فَالَّتِي جَاءَ عَلَيَّ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَالَّتِي وَمِنْ ذُرِّيَّتِي فَالَّتِي يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^(۱)؛ «آن‌گاه که پروردگار ابراهیم را با فرمانهایی آزمایش کرد و او این آزمایشها را به طور کامل به سر برد، پروردگار فرمود: من تورا امام مردم قرار دادم، عرض کرد: آیا این مقام به فرزندان من نیز می‌رسد؟ فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد».

برای تبیین معنای این آیه، به چند بحث اساسی می‌پردازیم:

الف) آزمایش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام در طول عمر خود، به صورت‌های گوناگون مورد آزمایش قرار گرفته و از همه آنها سرافراز گذر کرده است. اکنون به مهم‌ترین موارد این آزمایشها اشاره می‌کنیم:

۱. آزمایش جان

۱. بقره: ۱۲۴.

۱۰ امامت

حضرت ابراهیم علیه السلام در جوانی بر اثر معرفتی که به خدا یافته بود، در برابر نمرود مقاومت و با بت پرستی مخالفت کرد و به همین دلیل به مرگ در آتش محکوم شد. پس نمرود فرمان داد هیزمی فراوان فراهم آوردند و آتش زدند و ابراهیم را در آن افکندند. ابراهیم، مرگ در آتش را پذیرفت، ولی حاضر نشد بانمرود سازش کند و حتی به ظاهر از عقیده خود دست بردارد. خداوند متعال نیز آتش را بر او سرد کرد و او را از گزنده آن رهانید.^(۱)

۲. ترک خانواده

یکی دیگر از آزمایش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام که قرآن نیز به آن اشاره کرده، ترک خانواده است. سالهای طولانی از عمر ایشان گذشته بود، ولی فرزندی نداشت. در سالهای پیری، خداوند پسری به او عطا کرد که او را اسماعیل نامید. زمان زیادی نگذشت که ابراهیم مأمور شد اسماعیل و مادرش را از وطن خود (سوریه)، به صحرای خشک و بی آب و علف عربستان - جایی که امروز مسجد الحرام و خانه کعبه در آن وجود دارد - ببرد، آنجارها کند و خود به سوریه برگردد. اجرای چنین فرمانی، فقط از کسی ساخته است که از معرفتی عالی برخوردار و به طور کامل تسلیم خداوند عالم باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام در کمال رضایت و خشنودی

۱. نک: انبیاء: ۶۸-۶۹.

معنی امامت

۱۱.....

این فرمان را اجرا کرد و از این آزمایش نیز سربلند بیرون آمد.^(۱)

۳. ذبح فرزند

آزمایش دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام ذبح فرزندش اسماعیل در راه خدا بود. ابراهیم علیه السلام در خواب دید که باید پرسرش را در راه خدا قربانی کند. او این خواب را وحی الاهی پنداشت و قصه را به پسر بازگفت. او نیز که در اوایل دوران جوانی بود، تسلیم امر خدا شد و به دنبال پدر به قربانگاه رفت. آن دو در راه قربانگاه بارها با شیطان رویه رو شدند، ولی نه تنها تسلیم وسوسه‌های او نگردیدند که به سختی او را از خود راندند. در قربانگاه اسماعیل با آرامش سربه تیغ سپرد و پدر به سختی تیغ برگلوی او کشید و کمال تسلیم در مقابل پروردگار را به نمایش گذاشت. خداوند متعالی که مقصودی جز آشکار شدن این تسلیم نداشت، کارد را از بریدن بازداشت و به ابراهیم وحی کرد که تو وظیفه‌ات را انجام دادی.^(۲)

ب) مقامات حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از آنکه به مقام امامت برسد، از مقامها و منصبها بسیار والایی برخوردار شده است. برخی از آنها که در روایات^(۳) نیز به آنها اشاره شده، به شرح ذیل است:

۱. نک: ابراهیم: ۳۷.

۲. نک: صافات: ۱۰۲ - ۱۰۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲ و ۴

۱. نبوت

بدون شک آن حضرت پیش از رسیدن به مقام امامت، پیامبر بود و از راه وحی با آفریدگار جهان ارتباط داشت؛ چرا که آیه مورد بحث ما، از گفتگوی او با خداوند متعالی خبر می‌دهد و می‌فرماید: خدا فرمود: من تو را امام مردم قرار می‌دهم، ابراهیم گفت: آیا این مقام به نسل من هم می‌رسد؟ خدا فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

۲. اولو‌العزم

ابراهیم علی‌الله‌آفزاون بر مقام نبوت، از پیامبران اولو‌العزم (صاحب شریعت) است.^(۱) قرآن کریم آن حضرت را در شمار پنجم پیامبر صاحب شریعت آورده که پیمان محاکم‌تری با خدا داشته‌اند.^(۲) پیامبران اولو‌العزم، برترین پیامبران الهی هستند؛ به طوری که قرآن کریم، پیامبر اسلام را در صبر و استقامت به پیروی از ایشان سفارش کرده است.^(۳)

۳. دوستی

یکی از مقامهای اختصاصی حضرت ابراهیم علی‌الله‌آ که قرآن از آن نام برده و به هیچ‌یک از پیامبران الهی نسبت داده نشده، مقام خُلّت است؛ به این

۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۳. ۲. احزاب: ۷.

۳. احقاف: ۳۵.

معنی امامت ۱۳

معناکه ابراهیم علیہ السلام، خلیل - دوست خصوصی - خدا بوده است. قرآن
کریم می فرماید: ﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾.^(۱)

ج) امامت، عهد خدا

نکته قابل تأمل دیگر در این زمینه این است که آیه مورد بحث ما، امامت را عهد خدا نامیده است: ﴿لَيْنَالْعَهْدُ لِلظَّالَمِينَ﴾؛ «عهد من به ستمکاران نمی رسد».

عهد، یا به معنای پیمان است یا به معنای حکم مسئولیت. امامت به هر یک از این دو معنا باشد، طبق این آیه منشأ الهی دارد. اگر عهد به معنای پیمان باشد، امامت پیمانی است میان خدا و شخص امام، نه میان امام و مردم، و اگر به معنای حکم مسئولیت باشد، امامت مسئولیتی است که حکم تصدی آن را خدا امضا می کند.

خلاصه آنکه امامت، بالاترین مقام معنوی است که از سوی خداوند متعالی به انسانهای پاک و شایسته و اگذار می شود و همین امر، موجب اهمیت مسئله امامت شده است. با این وصف نمی توان منصب امامت را به حکومت ظاهری منحصر کرد؛ همانطور که نمی توان خودسرانه آن را به کسانی که از طرف خدا تعیین نشده اند و اگذار نمود.

چکیده

۱۴ امامت ۱

امامت در لغت به معنای پیشوایی و در اصطلاح، رهبری دینی و دنیوی جامعه اسلامی است. شیعیان مسئله امامت را از اصول و اهل سنت آن را از فروع می‌دانند. مسئله امامت در نظر همه مسلمانان اهمیت والای دارد؛ به طوری که اصل دینداری در گرو آشنایی با امام است. اهمیت مسئله امامت ناشی از آن است که منصب امامت، والاترین منصب معنوی است که از سوی خدا به انسانهای شایسته واگذار می‌شود. این مسئله به جامعه اسلامی اختصاص ندارد و در همه ادیان گذشته وجود داشته است. حضرت ابراهیم علیه السلام با آنکه خود یکی از پیامبران اولوالعزم است، پس از آزمایش‌های فراوان و رسیدن به منصب والا نبوت و خلّت، به مقام امامت مفتخر شده است. از این همه استفاده می‌شود که امامت، منصبی بسیار والا است که نباید آن را به حکومت ظاهری منحصر کرد و نمی‌توان بدون دستور الاهی خود سرانه آن را به افراد عادی واگذار نمود.

خودآزمایی

۱. آیا می‌توان کسی را که ظالمانه بر جامعه حکومت می‌کند، امام نامید؟
۲. چرا شیعه و سنی در جایگاه مسئله امامت اختلاف دارند: گروهی آن را از اصول و گروهی دیگر از فروع می‌دانند؟
۳. چرا حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد خانواده خود را در صحرا بی‌آب و علف عربستان رها کند؟
۴. اولوالعزم به چه کسی گفته می‌شود؟ پیامبران اولوالعزم را نام ببرید.

معنی امامت ۱۵

۵. از اینکه خداوند امامت را عهد خود نامیده چه نتیجه‌ای به دست می‌آید؟

۶. ذبح حضرت اسماعیل به دست پدر، چه فایده‌ای در پی دنبال داشت؟

درس دوم

شئون پیامبر اسلام ﷺ

امامت از دیدگاه شیعه

شیعیان معتقدند امام، جانشین رسول خداست؛ بنابراین، همه شئون و وظایف پیامبر اکرم ﷺ به او منتقل می‌شود. تنها چیزی که به پیامبر اختصاص دارد و هیچ‌کس - حتی امام - از آن برخوردار نیست، وحی است.

همه مسلمانان، چه شیعه و چه سنی معتقدند با وفات پیامبر اکرم ﷺ وحی قطع شده است و هیچ انسان دیگری از این راه با آسمان مرتبط نخواهد شد. البته پیامبر اکرم ﷺ شئون دیگری دارد که همه آنها به امام پس از او منتقل می‌شود.

شئون پیامبر اکرم ﷺ پیامبرگرامی اسلام ﷺ در زمان حیات خویش، شئون متعددی داشت که آشنایی با آنها برای شناخت جایگاه امام ضروری است. به همین دلیل ما به طور خلاصه این شئون را بررسی می‌کنیم.

۱- مقامات معنوی پیامبر اکرم ﷺ مهم‌ترین شئون و مقامات رسول خدا ﷺ، مقامات معنوی آن حضرت

درس دوم: شیوه پیامبر اسلام علیه السلام ۱۹
است. مقامات معنوی حضرت محمد مصطفی علیه السلام فراوان تر و شامخ تر
از آن است که به طور کامل در دسترس فهم انسان عادی قرار گیرد، ولی
از رهگذر احادیث می توان به پرتوی از آن دست یافت و دورنمایی -
هر چند مبهم - از آن تصویر کرد. مانیز به این مقیاس به تعدادی از این
مقامات اشاره می کنیم.

الف) واساطت در فیض

یکی از مباحث جذاب در عرفان اسلامی، بحث خلافت و جانشینی
انسان از خدا است. عارفان معتقدند چون هیچ گونه مناسبت و ارتباطی
میان خدا - که وجود واجب و مجرد محض است - با مخلوقات - که
موجودات ممکن و سراپا نقص و نیازند - نیست، لازم است موجودی
به عنوان واسطه میان این دو مرتبه قرار گیرد تا به وسیله او، فیض هستی
از خداوند یکتا به دیگر ممکنات برسد و این موجود واسطه، کسی جز
انسان کامل نیست.^(۱)

انسان کامل کسی است که همه استعدادهای خویش را به طور هماهنگ
شکوفا کرده، وجود خویش را از سیطره خشم و شهوت - که اساس
همه تمایلات نفسانی به شمار می روند - رهانیده، حاکمیت وجودش را
به عقل سپرده و حائز تمام معنویتی گردیده که با توجه به ظروف و

۱. غلامحسین رضا نژاد (نوشین)، *لطایف حکمت و عرفان در روابط خدا و انسان*، ص ۱۹۸ -

۲۰ امامت ۱

شرایط زندگی دنیوی می تواند به دست آورد. چنین انسانی صلاحیت
می باید واسطه میان خدا و مخلوقات او باشد. پیامبران الاهی، مصداق
بارز این گونه انسانها هستند.

مولانا جلال الدین بلخی در این باب گفته است:
چون که شد خورشید و ما را کرد داغ

چاره نبود در مقامش از چراغ
چون که شد از پیش دیده روی یار
نایبی باید از اومان یادگار
چون خدا خود می نیاید در عیان

نایب حق اند این پیغمبران
پیامبران الاهی همان طور که در باب دین و شریعت واسطه بین خدا و
انسان اند و طبق برخی از احادیث،^(۱) بدون ایشان انسان از نعمت دین
محروم می شود، در باب وجود نیز واسطه میان خدا و مخلوق اند و بدون
ایشان فیض وجود به دیگر مخلوقات نمی رسد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ بزرگ ترین و شریف ترین واسطه فیض است؛
به طوری که همه مخلوقات، حتی پیامبران و فرشتگان مقرب الاهی
وجود خود را وامدار آن بزرگ اند. لولاک لاما خلقت الافلاک.^(۲)

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱.

۲. رسائل الكرکى، ج ۳، ص ۱۶۲ و اعانة الطالبين، ج ۱، ص ۱۳ و شرح
اصول کافی ج ۹ ص ۶۱

ب) حجت

عنوان دیگری که در روايات اسلامی بر آن تأکید فراوان شده، «حجت» است. حجت در لغت به معنای دلیل است و در اصطلاح به کسی یا چیزی گفته می‌شود که وجودش هرگونه عذر و بهانه را از میان بردارد. دانش آموزی که با نمرات عالی قبول می‌شود، وجودش بر دیگر دانش آموزان حجت است؛ به این معنا که دانش آموزان مردود شده، نمی‌توانند برای درس نخواندن خود بهانه‌تراشی کنند و بگویند سطح درس از فهم ما بالاتر بود یا بگویند ما از موضوع امتحان بی خبر بودیم. با توجه به وجود آن همکلاسی موفق، هیچ عذر و بهانه‌ای به جانخواهد بود؛ چراکه یک نفر از جنس آنان و با همان شرایط، به راحتی امتحانات را پشت سر گذاشته و نمرات عالی به دست آورده است و این خود دلیلی است که آنها نیز اگر می‌خواستند می‌توانستند.

براساس احادیث معصومان، یکی از روش‌های همیشگی خداوند متعالی این است که برای بندگان خود حجتی قرار می‌دهد؛ به این معنا که انسان کامل وارسته‌ای را با عنوان الگو و راهنمای معین می‌کند تا اولاً خواست خدرا به بندگانش برساند و ثانیاً خود به طور دقیق به آن عمل کند، تا کسی نگوید اگر من راهنمایی داشتم، از انحراف در امان می‌ماندم. نیز کسی نگوید احکام و دستورات الاهی، فوق طاقت بشری بود و من نتوانستم به آنها عمل کنم. پیامبران، همه حجتهای خدا هستند. بر مبنای این دیدگاه، نخستین انسانی که در کره زمین پیدا شده (حضرت آدم)

۲۲ امامت ۱

حجت خدا (پیامبر) بوده است. همچنین آخرین انسانی که دنیا را ترک می‌کند، حجت خداخواهد بود و زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نخواهد ماند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر در روی زمین تنها دونفر باقی بماند، حتماً یکی از آنها حجت خدا خواهد بود» و از ایشان است که:^(۱) «حجت خدا پیش از خلق بوده، با خلق نیز هست و پس از خلق هم خواهد بود». ^(۲)

ج) ولایت

عنوان سومی که در آیات و احادیث بر آن تأکید شده، «ولایت» است. ولایت به معنای سرپرستی و اختیارداری است. از آنجا که خداوند متعالی مالک حقیقی همه موجودات است و ولایت و سرپرستی حقیقی از آن اوتست، در صورتی که به یکی از بندگان در موردی - خاص، عام، جزئی یا کلی - اختیار دهد، به این معناست که ولایت خود را در آن مورد به او واگذار کرده است؛ البته نه به این معنا که از خود سلب ولایت کرده باشد. از این رو، پیامبر اکرم علیه السلام از سوی خداوند متعالی ولایت دارد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^(۳)؛ «پیامبر در مورد مؤمنان بیش از خودشان اختیار دارد». بر اساس این آیه،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۱. ۲. همان، ص ۲۵۰، ح ۴.

۳. احزاب: ۶

درس دوم: شیوه پیامبر اسلام ﷺ ۲۳
سرپرستی و اختیار مؤمنان از سوی خداوند متعالی به رسول گرامی
اسلام ﷺ واگذار شده است.

۴) احاطه وجودی

پیامبر اکرم ﷺ اشرف مخلوقات و نزدیک ترین موجود به ذات اقدس
الاهی است؛ به این معنا که دارای گسترده‌ترین وجود امکانی است و غیر
از ذات حق، هیچ وجودی از دایره احاطه او خارج نیست. به همین دلیل
در حدیث آمده که پیامبر اکرم ﷺ از حال انسانها آگاه است و کردار و
رفتار ایشان را می‌بیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «همه اعمال بندگان، چه نیک و چه بد هر روز
صبح به پیامبر ﷺ عرضه می‌شود. پس از کردار ناشایست پیرهیزید و
همین است معنای این آیه که می‌فرماید: «در عمل بکوشید که خدا و
رسولش کردار شما را می‌بینند»^(۱).^(۲)

بنابر آنچه گذشت، پیامبر گرامی اسلام ﷺ واسطه فیض وجود،
حجت خدا، سرپرست و اختیاردار مؤمنان و شاهد و ناظر بر کردار
ایشان است.

۲. تبلیغ و تبیین دین (مرجعیت دینی)

پیامبر اسلام ﷺ دین را از فرشته وحی تحویل می‌گرفت. ایشان

۱. توبه: ۱۰۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱.

۲۴ امامت ۱

موظف بود آن را به مردم برسانید و اگر به تفسیر و تبیین نیاز داشت، تفسیر و تبیین کند. مسلمانان نیز وظیفه داشتند برای دریافت حقایق دینی، به پیامبر اکرم ﷺ رجوع کنند، مسائل دینی را از او برسند و سخنان او را در مورد دین بپذیرند. قرآن کریم می فرماید: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُدُوْهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتُهُوا﴾^(۱)؛ «آنچه پیامبر برایتان می آورد بپذیرید و از آنچه بازتابان می دارد، پرهیز کنید». بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ مرجع دینی مردم است و تفسیر و توضیح دین بر عهده اوست.

۳. رهبری جامعه

یکی دیگر از شئون پیامبرگرامی اسلام این است که او رهبر و رئیس اجتماعی-سیاسی جامعه اسلامی است. دین اسلام به گونه‌ای طراحی شده که بدون حکومت، قابل اجرا نیست. بسیاری از احکام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلام، تنها در سایه حکومتی اسلامی اجرا شدنی است؛ پس جامعه اسلامی باید رئیس و رهبری داشته باشد. تشکیل حکومت اسلامی و اداره امور مردم، در زمان حیات پیامبر عظیم گرامی بر عهده آن حضرت بود. قرآن کریم می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۲)؛ «از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر خویش فرمان بردید». برخی انبیای پیشین نیز این مقام را

درس دوم: شیون پیامبر اسلام ﷺ ۲۵
داشتند؛ چنان‌که طبق آیات قرآن در قصه طالوت،^(۱) پیامبر و برگزیده
الاهی، ریاست جامعه و عزل و نصب مقامات لشکری را در اختیار
داشته است.

۴. قضاوت

سومین شأن پیامبر اکرم ﷺ در جامعه اسلامی، مقام قضایی اوست. آن
حضرت به حکم قرآن، قاضی مردم است. قرآن کریم می‌فرماید: «به
پروردگارت قسم، اینان ایمان نیاورده‌اند مگر آنگاه که در مسائل
اختلافی و مشاجرات خویش، تو را حکم کنند و هر حکمی کردی، به
رغبت پذیرند و تسلیم شوند». ^(۲) براساس آیات قرآن، پیامبران دیگر نیز
این شأن را دارا بوده‌اند.^(۳) شأن قضاوت یکی از فروع رهبری اجتماعی
است.

چکیده

شیعیان، امام را جانشین پیامبر ﷺ می‌دانند و برای پیامبر ﷺ چهار
شأن برمی‌شمارند: ۱. ولایت، به این معنا که آن حضرت، انسان کامل و

۱. بقره: ۲۴۷.

۲. نساء: ۶۵.

۳. ص: ۲۶.

۲۶ امامت ۱

حجت زمان خویش است. ایشان سرپرست و اختیاردار مؤمنان است و بر همه انسانها احاطه دارد و کردار و رفتار آنها را می‌بیند؛ ۲. مرجعیت دینی، به معنای تبلیغ، بیان، تفسیر و توضیح احکام، دستورات و معارف اسلام؛ ۳. رهبری سیاسی و اجتماعی مسلمانان زیر نظر آن حضرت جریان می‌یابد؛ ۴. قضاوت میان مسلمانان در مسائل اختلافی و مشاجرات.

خودآزمایی

۱. یکی از وزیرگری‌های پیامبر ﷺ را که هیچ‌کس از آن برخوردار نیست، نام ببرید.
۲. به چه دلیلی وجود واسطه میان خدا و مخلوقات لازم است؟
۳. چرا وجود حجت لازم است؟
۴. چه کسی در مورد انسان ولایت حقیقی دارد؟
۵. معنای مرجعیت دینی چیست؟
۶. بین شان قضاوت و حکومت اجتماعی چه رابطه‌ای برقرار است؟

درس سوم

شئون امام

امامت

اکنون که با شئون، وظایف و مقامات پیامبر گرامی اسلام ﷺ آشنا شدیم و دانستیم امام، جانشین پیامبر ﷺ است، این پرسش مطرح می شود که امام در کدام شأن پیامبر اکرم ﷺ جانشین اوست؟ آیا همه شئون و مقامات پیامبر ﷺ به جانشین او منتقل می شود و امام در همه مناصب جانشین اوست یا فقط در برخی شئون جانشین پیامبر ﷺ است و برخی دیگر از منصبهای آن حضرت انحصاری بوده، به دیگری منتقل نمی شود؟ به اعتقاد شیعیان، همه شئون، پیامبر ﷺ به جانشین او (امام) منتقل می شود و امام در همه شئون چهارگانه جانشین پیامبر ﷺ است. در مقابل، اهل سنت معتقدند تنها رهبری سیاسی-اجتماعی پیامبر ﷺ قابل جانشینی است و شئون دیگر آن حضرت انحصاری بوده، به دیگری منتقل نمی شود. در ادامه این بحث، این دو دیدگاه را توضیح می دهیم.

جانشینی در مقامات معنوی

گفتیم از مهم ترین شئون پیامبر اسلام ﷺ، مقامات معنوی ایشان است.

..... امامت ۱ ۳۰

بر اساس اعتقاد شیعیان و همه عارفان، - چه شیعه و چه سنی - این شأن پیامبر قابل جانشینی است؛ به این معنا که هیچ یک از شئون معنوی حضرت رسول ﷺ با وفات آن بزرگوار تعطیل نمی شود. در این بعد علی علیه السلام جانشین پیامبر ﷺ است. به همین دلیل، همه گروههای صوفیه و عرفاکه به ولایت انسان کامل اعتقاد دارند، رشتہ عرفانی خود را به آن حضرت متصل و می کنند او را سرسلسله خود می دانند. از نظر همه مسلمانان شیعه و سنی، آن حضرت، انسان کاملی است که از نظر مقام و مرتبه و عنصر وجودی، با پیامبر اکرم ﷺ اشتراک دارد. ما هر چند از کشف حقیقت این اشتراک ناتوانیم، از طریق روایات می توانیم به وجود آن پی ببریم. از پیامبر اکرم ﷺ روایات فراوانی با بیان های مختلف وارد شده که نشان می دهد اصل و گوهر امیر مؤمنان علیه السلام با گوهر پیامبر اکرم ﷺ یکی است.

طبق روایات

الف) نور پیامبر اکرم ﷺ و نور علی علیه السلام پیش از خلقت آدم وجود داشته و آن دو بزرگوار، از یک عنصر آفریده شده اند.^(۱) منظور از نور، همان عنصر معنوی و طینت ملکوتی است که در ایجاد ساختار وجودی انبیا و امامان نقش اساسی دارد.

ب) خداوند مردم را از درختهای گونه گون به وجود آورد، ولی پیامبر

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۵۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۸۴

درس سوم: شئون امام ۳۱

علیه‌الله و علی علیل را از یک درخت آفرید. پیامبر اکرم فرمود: «یا علی النّاس من شجر شتّی و انا و انت من شجرة واحدة». ^(۱)

ج) خداوند علی و پیامبر را با هم انتخاب کرده است. ^(۲)

د) علی چون خود پیامبر است. ^(۳)

ه) گوشت و خون او، گوشت و خون پیامبر است. ^(۴)

و) علی نظیر پیامبر علیه‌الله است. ^(۵)

ز) علی ریشه و اصل پیامبر است ^(۶); به این معنایه ثبات، رشد و شمردهی درخت مکتب اسلام به وجود علی علیل بستگی دارد، همان‌طور که رشد و ثبات هر درختی به ریشه آن وابسته است.

ح) علی علیل همانند سر در بدن رسول خداست: «علی منی کراؤسی من بدنی؛ علی نسبت به من، همانند سر در بدنم است». ^(۷)

جانشینی در حجت

-
۱. المستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۲۴۱ و ج ۳، ص ۱۶۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹۰.
 ۲. المستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۱۲۹؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۲.
 ۳. المستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۶۰.
 ۴. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱. ۵. الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۰۸.
 ۶. فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۶.
 ۷. مناقب ابن مغازلی، ص ۹۲، حدیث ۳۵ و ۳۶؛ فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۷؛ الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۰۵.

گفتیم پیامبر اکرم ﷺ چون انسان کامل است، حجت خداست و تعیین حجت، روش همیشگی پروردگار عالم است که پس از پیامبر نیز ادامه می‌یابد تا زمین بدون حجت نماند. بنابراین، امام نیز که انسان کامل است، پس از پیامبر حجت خداست، وجودش راهنمای انسان و معیار حق است و بدون امام، حجت خدا کامل نمی‌شود. امام رضا علیه السلام فرمود: «حجت خدا بر خلقش تمام نمی‌شود مگر به وجود امامی شناخته شده». ^(۱)

جانشینی در ولایت

پی بردم که ولایت و سرپرستی از شئون معنوی رسول خداست. این شأن پیامبر پس از رحلت آن حضرت به جانشین او منتقل شده است. بنابراین، امام علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم ﷺ، همانند آن حضرت سرپرست و اختیاردار مسلمانان است. شیعیان برای اثبات این دیدگاه به دو دلیل مهم استناد می‌کنند: آیه ولایت؛ حدیث غدیر.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِرُونَ﴾^(۲)؛ «سرپرست شما تنها خداست و پیامبر، و آنها که ایمان آورده، نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

درس سوم: شئون امام ۳۳
برای فهم معنای این آیه، باید دو مطلب روشن شود.

نخست آنکه بدائیم منظور از کسانی که «در حال رکوع زکات می‌دهند» چیست. در این آیه، ولایت برای سه گروه اثبات شده است:

۱. خداکه پیش از این گفتیم ولایت حقیقی از آن اوست؛ ۲. رسول خدا صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ که دانستیم خداوند متعالی به او ولایت داده است؛ ۳. مؤمنانی که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند. منظور از این عنوان چیست؟ آیا زکات دادن در حال رکوع، در صدر اسلام جریانی عمومی بوده است؟ به این معنا که گروهی از مسلمانان در حال رکوع زکات می‌داده‌اند و خداوند متعالی با این آیه از ایشان تمجید کرده است. یا خداوند متعالی با این آیه، در صدد است مسلمانان را به این عمل تشویق و به عنوان کاری واجب یا مستحب به آن وادر کند؟ بدون شک زکات دادن در حال رکوع، جریانی همگانی نبوده است. این گونه نیست که عده‌ای از مسلمانان در حال رکوع زکات داده باشند. هیچ منبع تاریخی یا روایی، حاکی از این نیست که حتی گروهی کوچک از مسلمانان این عمل را انجام داده باشند؛ در حالی که بسیاری از حالات و اعمال مسلمانان صدر اسلام در کتابهای تاریخ و روایت ثبت شده است.

از طرفی، این آیه در صدد ترغیب و تشویق به این عمل هم نیست که بگوییم قرآن ما را به چنین عملی دعوت کرده است؛ چون هیچ یک از دانشمندان مسلمان، از این آیه چنین حکمی استنباط نکرده‌اند. تنها فرضی که باقی می‌ماند این است که این آیه به واقعه‌ای خاص اشاره دارد؛ به این معنا که شخص خاصی در موقعیتی خاص، در حال رکوع

زکات داده و قرآن کریم همین عمل او را به عنوان یک اسم برای او انتخاب کرده است. بنابراین، معنای آیه چنین است: «ولی شما فقط خدا و رسول خدا و آن مؤمنی است که در حال رکوع زکات داده است». اکنون باید دید چه کسی در حال رکوع زکات داده است. برای پاسخ این پرسش، به تاریخ صدر اسلام مراجعه می‌کنیم. آیا در کتابهای تاریخ یا تفسیر به این واقعه که مؤمنی در حال رکوع زکات داده باشد اشاره شده یا نه؟ اگر کسی در این باره تحقیق کند، منابع فراوانی را می‌یابد که داستانی به شرح ذیل نقل کرده‌اند.

روزی مرد بی‌چیزی وارد مسجد رسول خدا علیه السلام شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم، ولی کسی جواب مساعد به من نداد. در همین حال علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. مرد فقیر نزدیک آمد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد.... پس جبرئیل نازل شد و این آیه را برای پیامبر آورد.^(۱)

تعداد زیادی از منابع شیعه و سنی این خبر را نقل کرده‌اند. بنابراین، معنای آیه چنین است: «ولی شما فقط خدا و رسول علیه السلام و علی علیه السلام است».

دومین مطلبی که باید به آن توجه کرد، معنی «ولی» است. واژه ولی در

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۱

درس سوم: شئون امام ۳۵

زبان عربی معانی فراوانی دارد؛ که مانند: دوست، یاور و سرپرست. ما آن را به سرپرست ترجمه کردیم؛ آیا این ترجمه صحیح است؟ آیا نمی‌توان گفت واژه ولی در این آیه معنای دیگری دارد؟ این واژه در این آیه به هر معنای دیگری جز سرپرست به کار رفته باشد، به خدا، رسول ﷺ و علی علیه السلام اختصاص نخواهد داشت. اگر منظور از ولی دوست و یاور باشد، همه مؤمنان و مسلمانان را دربرمی‌گیرد و نمی‌توان آن را به شخص یا گروه خاص اختصاص داد؛ در حالی که این آیه شریفه، با «آنما» آغاز شده که در زبان عربی، به معنای « فقط » به کار می‌رود. بنابراین، ولایتی که این آیه در صدد اثبات آن برآمده، ولایت ویژه‌ای است؛ ولایتی که فقط برای خدا و کسانی است که خدا به ایشان واگذار کند و این ولایت چیزی جز سرپرستی و اختیارداری نیست. نتیجه اینکه: بر اساس این آیه، علی علیه السلام همانند رسول خدا علیه السلام سرپرست و اختیاردار مؤمنان است و در این شأن، جانشین پیامبر خداست. دو مین دلیل ولایت علی علیه السلام حدیث غدیر است که در درس‌های آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

خلاصه کلام در این باب اینکه هر مقامی که برای پیامبر اکرم ﷺ ثابت شود، قابل جانشینی است؛ به این معنا که پس از آن حضرت، امام دارای همان مقام است؛ چرا که همه این کمالات، لازمه وجودی انسان کامل به شمار می‌رود و ما دانستیم که امام همانند پیامبر ﷺ انسان کامل است. از جمله این کمالات می‌توان احاطه وجودی امام را نام برد.

در روایتی عبدالله بن ابی زیّات که نزد امام رضا علیه السلام منزلتی داشت به

آن حضرت عرض کرد: برای من و خانواده‌ام دعا بفرمایید. حضرت فرمود: مگر دعا نمی‌کنم؟! به خدا که اعمال شما هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. عبد الله می‌گوید: این مطلب به نظرم خیلی بزرگ آمد. حضرت فرمود: مگر تو قرآن نمی‌خوانی که می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو در عمل بکوشید که خدا و رسولش و مؤمنان، کردار شما را می‌بینند». به خدا منظور از مؤمنان، علی بن ابی طالب است.^(۱)

چکیده

به اعتقاد شیعه، امام در همه شئون جانشین پیامبر ﷺ است، ولی اهل سنت، فقط جانشینی در رهبری اجتماعی را قبول دارند. به نظر شیعه، همه مقامات معنوی پیامبر اکرم ﷺ به جانشین او (امام) منتقل می‌شود. امام علی علیه السلام، انسان کاملی است که همچون پیامبر اسلام ﷺ واسطه فیض خداست؛ چرا که از نظر مقام، مرتبه و عنصر وجودی با آن حضرت اشتراک دارد.

همچنین امام در زمان خود حجت خداست که وجودش راهنمای انسان و معیار حق است و بدون او حجت خدا کامل نمی‌شود. همچنین امام مانند پیامبر ﷺ، دارای مقام سرپرستی و اختیار دار مؤمنان است. این مقام را آیه قرآن در کنار خدا و رسول برای او اثبات کرده است. خلاصه آنکه چون امام نیز مانند رسول خدا انسان کامل است، همه مقامهای

درس سوم: شئون امام ۳۷ معنوی آن حضرت را به ارث می‌برد و در همه این مقامها و شئون جانشین اوست.

خودآزمایی

۱. آیا همه شئون پیامبر اکرم ﷺ قابل جانشینی است؟
۲. به چه وسیله می‌توان به اشتراک عنصری علی ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ پی برد؟
۳. منظور از نور پیامبر که پیش از خلقت وجود داشته چیست؟
۴. از کجا می‌توان فهمید که موضوع آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ...﴾ ولایت عام نیست؟

درس چهارم

جانشینی در مرجعیت

دینی

پیامبر اکرم ﷺ دارای مقام مرجعیت دینی بود؛ یعنی مقامی که دیگران باید از وی پیروی کنند، اورا الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و دستورات دینی را ازاو بیاموزند.^(۱) قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲)؛ «رسول خدا برای شما الگوی خوبی است». در این مقام، پیامبر اکرم ﷺ موظف بود وحی الاهی را به مردم برساند: «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَ كُمْ بِهِ وَ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ»^(۳)؛ «این قرآن به من وحی شده تا شما و هر کس را که (صدای) قرآن به او رسید، هشدار دهم».

همچنین وظیفه داشت آن را تفسیر کند و اگر حکمی در قرآن به صورت کلی آمده، جزئیات آن را به آنها بگوید و اگر به صورت سربسته بیان شده، آن را روشن کند. اکنون با توجه به اینکه می دانیم پیامبر خدا ﷺ در انجام وظیفه خود هیچ سستی نورزید و مطابق دستور خداوند متعالی، دین اسلام را به طور کامل ابلاغ کرد، دو فرض قابل تصور است:

۱. اینکه پیامبر ﷺ همه احکام و معارف اسلام را به عموم مردم گفته

۱. مرتضی مطهری، *ولاءها و ولایت‌ها*، ص ۴۶.

۲. احزاب: ۲۱. ۳. انعام: ۱۹.

درس چهارم: جانشینی در مرجعیت دینی ۴۱

است. البته ممکن است بعضی از صحابه به دلیل هم‌نشینی بیشتر و حضور پیوسته‌تر در مجالس حضرت، احکام را بیشتر فراگرفته باشند و برخی کمتر، ولی پیامبر به کسی نظر خاصی نداشته و همه احکام و دستورات اسلام را برای همه بیان می‌فرموده است. ۲. شرایط زمان پیامبر اجازه نمی‌داد همه احکام و معارف اسلام را برای همگان بیان کند. بسیاری از احکام اسلام در زمان ایشان موضوع خارجی نداشت، به طوری که مسلمانان نه آنها را می‌شناختند و نه به دانستن آنها نیازی داشتند. بنابراین، بیان همه احکام اسلامی در آن زمان امکان عملی نداشت. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ به مقدار نیاز مردم زمان خویش احکام اسلامی را برای عموم مردم بیان می‌فرمود و دیگر احکام، معارف و دستورات دینی را که فراتر از زمان بود، به یکی از اصحاب خود که از نظر کمالات انسانی، ایمان به خدا و عمل به دستورات اسلام برتر از همه بود، به طور خصوصی آموزش داد و اورا با عنوان عالمی فوق العاده که به دست خویش آموزش داده و از همگان برتر، عالم‌تر و آگاه‌تر است، به امت خود معرفی کرد تا پس از او، مرجع دینی مردم باشد و در حد گنجایش ظروف و شرایط زمانه، دستورات اسلام را به آنها بگوید و باقی مانده را به دیگری چون خود آموزش دهد و این سلسله تا آنجا ادامه یابد که همه احکام دین به طور کامل به دست انسانها برسد.

اهل سنت فرض اول را پذیرفته‌اند و می‌گویند: دستورات اسلام، همان است که پیامبر به اصحاب خویش فرمود و ایشان هیچ‌کس را به طور خصوصی آموزش نداد. بنابراین، اصحاب پیامبر هیچ تفاوتی با هم

ندارند. هر یک از آنها به مقداری که با پیامبر همراهی کرده، از احکام اسلام فراگرفته است و هر یک ممکن است در بازگویی آموخته‌های خویش، دچار اشتباه شود، همان‌طور که ممکن است در مقام یادگیری اشتباه کرده باشد. نتیجهٔ چنین نظریه‌ای این است که اگر دربارهٔ مسئله‌ای، مطلبی از اصحاب پیامبر خدا علیه‌الله روایت نشده باشد، برای پیدا کردن حکم آن، به حیرت و سرگردانی می‌افتیم و مجبور می‌شویم حکم این‌گونه مسائل را از راه قیاس (مقایسهٔ موضوع با موضوعات مشابه) به دست آوریم.

شیعیان فرض دوم را پذیرفته‌اند و می‌گویند: پیامبر به مردم زمان خود به مقدار نیازشان از اسلام بھرده داد، ولی همه احکام، معارف و دستورات دینی را به طور خصوصی به علی علیه‌الله آموخت و او را نیز به مردم معرفی کرد. البته نه با عنوان عالم و دانشمند معمولی که با تلاش فکری خود اسلام را فراگرفته و احتمال خطأ و اشتباه در فهم او را باشد، بلکه به عنوان فردی که با تأیید الاهی، همه علوم اسلام را از پیامبر فراگرفته است؛ نه در مقام دریافت اشتباه می‌کند و نه در مقام نقل و بازگویی آموخته‌های خویش.

نتیجهٔ این نظریه این است که پس از پیامبر علیه‌الله، جانشینی معصوم که همانند خود پیامبر علیه‌الله از گناه و اشتباه در امان باشد، مرجعیت دینی مردم را به عهده می‌گیرد.

اختلاف شیعه و سنی در این بحث، اختلاف در مورد فرد نیست، بلکه اختلاف در اصل مسئله است. اهل سنت، از اساس این‌گونه جانشینی را

درس چهارم: جانشینی در مرجعیت دینی ۴۳
قبول ندارند. آنها می‌گویند پیامبر خدا علیه السلام همه اسلام را به طور آشکار
برای همه اصحاب خویش بیان کرده و هر یک از آنها به اندازه توایی،
ظرفیت، وقت و تلاش خود از او فراگرفته است. همه آنها هم دچار
اشتباه می‌شوند؛ یعنی ممکن است اشتباه فهمیده باشند یا در مقام
بازگویی اشتباه کنند. پس اهل سنت اصلاح‌به وجود چنین منصب و مقامی
پس از رسول خدا علیه السلام عقیده ندارند.

بنابراین، برای اثبات نظریه شیعه باید به دو صورت استدلال کنیم: ۱.
اثبات ضرورت مرجعیت دینی پس از پیامبر ۲. اثبات اینکه علی علیه السلام
صاحب این منصب است.

ضرورت مرجعیت دینی در جامعه

به اعتقاد همه مسلمانان، دین اسلام آخرین دین آسمانی است که برای
تمام انسانها تا پایان زندگی این جهان نازل شده و بدیهی است نیاز همه
نسلها را در نظر گرفته و مسائلی را که آدمی در هر دوره با آن رویه رو
می‌شود، پاسخ گفته است. از طرفی، می‌دانیم جامعه انسانی در زمان
رسول خدا علیه السلام بسیار کوچک و محدود بوده و بیشتر مسائلی که امروز
جوامع بشری با آن مواجه هستند و به حکم شرعی نیاز دارد، برای انسان
آن روزگار ناشناخته بوده است. پیامبر اکرم علیه السلام نیز همانند آموزگاری
آگاه که ظرفیت و توان درک و دریافت شاگردان خود را در نظر می‌گیرد و
به سان طبیبی حاذق که به قدر نیاز بیمار دارو می‌دهد، تنها مسائلی را
برای مردم زمان خود بیان کرد که در آن جامعه کوچک مورد نیاز انسان

بود. اگر چنین نبود، در دوره‌های بعد، مسلمانان در هیچ مسئله‌ای دچار اختلاف نمی‌شدند؛ در حالی که به گواهی تاریخ، با فاصله اندکی از رحلت حضرت رسول ﷺ، جامعه اسلامی دچار اختلاف و پراکنده‌گی شد و در هر مسئله، دیدگاه‌های مختلفی پدید آمد. هر اختلافی که در این دوره‌ها پیش آمد، نشان از مسئله جدیدی داشت که درباره آن سخنی از پیامبر اکرم ﷺ به دست مسلمانان نرسیده بود. بنابراین پس از پیامبر اکرم ﷺ، جامعه اسلامی به کسی نیاز داشت که در مسائل جدید به او رجوع کند و حکم شرعی را به دست آورد. ناگفته پیداست که نمی‌توان گفت همه اصحاب رسول خدا ﷺ دارای چنین مقامی بودند؛ چراکه: اولاً: همه اصحاب از نظر آگاهی دینی در یک سطح نبودند. در ۲۳ سال دوران رسالت نبی اکرم ﷺ، هر روزگروهی اسلام می‌آورdenد. برخی در همان روزهای نخست و برخی در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر ایمان آوردنند. پس نمی‌توان همه آنها را در یک مرتبه قرارداد و به عنوان مرجع دینی به آنها رجوع کرد. تاریخ حکایت می‌کند که پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ، خود صاحبه نیز به تعداد محدودی از یاران رسول خدا ﷺ رجوع می‌کردند و آنها را با عنوان مرجع دینی می‌شناختند.

ثانیاً: جامعه اسلامی به مرجعی نیاز دارد که بتواند بدون شک و تردید گفته‌های او را بپذیرد و مطمئن باشد که حکم اسلام را دریافت کرده است. به عبارت دیگر، مرجع دینی باید کسی باشد که در مقام دریافت و بازگویی، دچار اشتباه نشود و تحت تأثیر هوا و هوس، حکمی را کتمان یا تبدیل نکند. در غیر این صورت، نمی‌توان مطمئن بود آنچه او

درس چهارم: جانشینی در مرجعیت دینی ۴۵
می‌گوید، حکم واقعی اسلام است و همین تردید، باعث تزلزل و
بی اعتباری احکام دین در جامعه می‌شود. از طرفی، می‌دانیم همه
اصحاب رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم دارای مقام عصمت نبوده‌اند و هیچ‌کس همه
آنها را معصوم از گناه و منزه از اشتباہ نمی‌داند. ما در درسهای آینده،
عصمت جانشینان پیامبر را با دلیل بررسی خواهیم کرد.

ثالثاً: بر فرض که از این دو اشکال نیز بگذریم، دوران عمر صحابه رسول
خدا صلوات الله علیه و آله و سلم نیز محدود بوده است. به گواهی تاریخ، آخرین صحابی پیامبر
صلوات الله علیه و آله و سلم در سال صد هجری از دنیا رفته^(۱) و بدون شک نیاز جامعه به
مرجع دینی، پس از آن هم باقی بوده است.

بنا بر آنچه گذشت، باید پذیریم که پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم تمام احکام و
معارف دین را به طور کامل به یکی از یاران خود آموخته داد تا بتواند
پس از او مرجع دینی جامعه اسلامی باشد. ما معتقدیم آن حضرت، امام
علی صلوات الله علیه و آله و سلم را برای این مقام در نظر گرفت و در طول دوران رسالت
خویش، او را برای پذیرفتن این مسئولیت آماده کرد. البته پیامبر
اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در این انتخاب نیز تابع فرمان الاهی بود؛ یعنی علی صلوات الله علیه و آله و سلم را به
امر خدا برای این مسئولیت برگزید.

در بحث بعد، دلایل تاریخی و روایی این ادعا را بیان می‌کنیم.

۱. ابوالطفیل عامر بن وائله کنانی در سال صد هجری از دنیا رفت (تهدیب التهدیب، ج ۵ ص

چکیده

پیامبر اکرم ﷺ مرجع دینی مردم بود، ولی چون جامعه اسلامی در زمان آن حضرت، ظرفیت بیان همه احکام را نداشت، پیامبر اکرم ﷺ، علی ﷺ را برای مرجعیت دینی پس از خود آموزش داد و او را با عنوان مرجع به مردم معرفی کرد و آن حضرت نیز در مقام دریافت و بازگویی آموخته‌های خویش، دچار اشتباه نمی‌شود. شیعه برای اثبات نظریه خود به این دلایل استدلال می‌کند:

اولاً: چون دین اسلام آخرین دین آسمانی است و برای همه نسل‌هاست و پیامبر ﷺ نمی‌توانست همه احکام اسلام را در زمان خود بیان کند، جامعه اسلامی، پس از پیامبر هم به مرجع دینی نیازمند است. ثانیاً: همه اصحاب رسول خدا ﷺ نمی‌توانند مرجع دینی باشند؛ چون از نظر آگاهی دینی در یک سطح قرار ندارند و همه آنها در دریافت و بازگویی احکام از اشتباه مصون نیستند. پس باید فردی خاص، این مقام را داشته باشد. بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ، علی ﷺ را برای این منظور تربیت کرد.

درس چهارم: جانشینی در مرجعیت دینی ۴۷

خودآزمایی

۱. مقام مرجعیت دینی به چه معناست؟
۲. چرا پیامبر اکرم ﷺ همه احکام اسلام را بیان نکرده است؟
۳. چرا همه اصحاب پیامبر ﷺ به یک اندازه آگاهی ندارند؟
۴. از اینکه برخی از اصحاب پیامبر ﷺ به برخی دیگر مراجعه می‌کردند، چه نکته‌ای استفاده می‌شود؟
۵. به چه دلیل باید مرجع دینی از گناه و اشتباه مصون باشد؟

درس پنجم

امام علی علیہ السلام مرجع دینی جامعہ اسلامی

درس پنجم: امام علی علیه السلام مرجع دینی جامعه اسلامی ۹

پیامبر گرامی اسلام علیه السلام جامعه اسلامی را بدون مرجع معینی در امور دینی به حال خود رهانکرد. دلسوزی آن حضرت به حال امّت و اهتمامی که به تعلیم و تربیت انسان داشت از یک طرف، و آگاهی از نتیجه طبیعی نبودن مرجع دینی در جامعه که چیزی جز اختلاف نظر و تشیّت آرا نیست، آن بزرگوار را بر آن داشت که در طول سالهای رسالت خویش، به آموزش و پرورش علی علیه السلام و آماده‌سازی او برای قبول این مسئولیت بزرگ همت گمارد. برای اثبات درستی این عقیده، از سه راه می‌توان استدلال کرد:

راه اول: پرورش علی علیه السلام در دامان پیامبر اکرم علیه السلام؛

راه دوم: آموزش‌های خاص آن حضرت در دوران رسالت پیامبر علیه السلام؛

راه سوم: سخنانی که از پیامبر اکرم علیه السلام در شأن آن بزرگوار به دست ما رسیده است.

تربیت و پرورش امیر مؤمنان

نوع ارتباط رسول خدا علیه السلام با علی علیه السلام در طول عمر شریف خود، نشان می‌دهد که آن حضرت را برای هدفی بزرگ در نظر گرفته بود. به عقیده همه تاریخ‌نگاران، علی علیه السلام از کودکی در دامان پیامبر علیه السلام

۱۰ امامت ۲

پرورش یافت و تحت نظر آن بزرگمرد تربیت شد.^۱

در سالهای پیش از بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، در مکه خشکسالی و قحطی روی داد و قریش با مشکل مالی مواجه شد. ابوطالب فرزندان زیادی داشت. به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ به عمویش عباس پیشنهاد کرد به منظور کمک به ابوطالب، هر کدام سرپرستی یکی از فرزندان او را به عهده گیرند. عباس، سرپرستی جعفر را پذیرفت و پیامبر اکرم ﷺ سرپرستی علی علیه السلام را. ابن اثیر، تاریخ نگار بزرگ، این رویداد را از نعمتهای الاهی می‌داند که خداوند متعال بر علی علیه السلام ارزانی داشته است و می‌نویسد: پس از آن، علی علیه السلام پیوسته نزد پیامبر بود تا آن حضرت به رسالت مبعوث شد و علی علیه السلام از او پیروی کرد.^۲

علی علیه السلام خود در این باره می‌فرماید: «آن‌گاه که کودک بودم، مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد. مرا در بستر خود می‌خوابانید؛ چنان‌که تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه بود که چیزی را می‌جوید و آن را به من

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۷۶؛ خطیب خوارزمی، مناقب خوارزمی، ص ۵۱ ح ۱۳.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۵۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸.

درس پنجم: امام علی علیه السلام مرجع دینی جامعه اسلامی ۱۱
می خورانید».^۱

بر اثر محبت شدیدی که به علی داشت، از مادر او خواست گهواره علی را در کنار بسترش بگذارد و خود تربیت او را به عهده گرفت؛ شیر در دهانش می‌گذاشت و گهواره‌اش را می‌جنباید تا به خواب رود و چون بیدار می‌شد، با او بازی می‌کرد. گاه او را به دوش می‌گرفت، زمانی در آغوشش می‌کشید و گاهی بر سینه خود می‌گذاشت و می‌فرمود: «علی، برادر، یاور، منتخب، وصی، ذخیره، داماد و امین من است». او را با خود به اطراف مکه می‌برد و در دشت و دره و کوه می‌گرداند و چنین بود تا زمانی که در مکه خشکسالی شد. ... پس از آن، رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم خود تعلیم و تربیت علی را به عهده گرفت.^۲

آموزش‌های دوران رسالت

یکی از عواملی که ما را به مرجعیت علمی و دینی علی علیه السلام رهنمون می‌شود، آموزش‌های ویژه‌ای است که در محضر پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم دیده است. از آنجاکه آن حضرت، به تصریح پیامبر گرامی صلوات الله علیه و آله و سلم نخستین مسلمان است^۳ و در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم، تنها در

۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۲۲۹، بخشی از خطبه ۱۹۲، معروف به

خطبه فاسعه.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۰.

۳. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۲؛ احمد بن حنبل، مسنند احمد، ج ۴، ص

۱۲ امامت ۲

چند مقطع کوتاه از محضر آن جناب دور بوده، بیشترین هم‌نشینی را در دوران رسالت به خود اختصاص داده است. پس چون پیامبر اکرم ﷺ به آن حضرت توجه ویره داشت، ^ر بهترین بهره علمی را از محضر پیامبر اکرم ﷺ برداشت.

آن حضرت خود می‌فرماید: «من در پی او بودم؛ در سفر و در حضر، چنان‌که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. هر سال در حرا خلوت می‌گزید و من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بود، اسلام به هیچ خانه‌ای راه نیافته بود و من سومین آنها بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنودم»^۱ و می‌فرماید: «هرگاه سؤال می‌کردم، پاسخ می‌شنیدم و هر وقت ساكت می‌شدم، آن حضرت خود برایم می‌گفت». ^۲ پیامبر اکرم ﷺ به او می‌فرمود: «من

۳۶۸ و ۳۷۱: محمد بن عیسیٰ، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۰؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ۱۸۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۳-۱۲۴ و ۱۴۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۹۸۲.

۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۲۲۹، بخشی از خطبه شماره ۱۹۲ معروف به خطبه قاسعه.

۲. تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۵۴ ح ۹۸۷ - ۹۸۴.

درس پنجم: امام علی علیه السلام مرجع دینی جامعه اسلامی ۱۳
مأمورم تو را به خود نزدیک کنم و آموزش دهم».^۱

جلسات خصوصی و نشستهای دو نفره میان رسول خدا و علی علیه السلام، همه نشان می‌داد که پیامبر او را برای امری سترگ آماده می‌سازد. از جمله در روز جنگ طائف، خلوت کرده به نجوا سخن می‌گفتند. در پایان، بعضی از اصحاب گفتند: یا رسول الله! نجوای شما به طول انجامید، حضرت فرمود: «من با او نجوا نمی‌کردم، بلکه خدا با او به نجوا مشغول بود». ^۲ از این رو، چنان به احکام دین تسلط یافته بود که هیچ اصل و فرعی از اسلام بر او پوشیده نبود. همه اصحاب به علم او نیازمند بودند و او پس از پیامبر اکرم علیه السلام، از همگان بی نیاز بود. خود ایشان می‌فرماید: «رسول خدا علیه السلام هزار باب از علم را به من آموخت که از هر باب، هزار باب گشوده می‌شد».^۳

می‌فرمود: «از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدھید، که از هر چه پایین تر از عرش خداست بپرسید، پاسخ خواهیم داد».^۴

می‌فرمود: «به خدا هر آیه‌ای را می‌دانم درباره چه نازل شده و در کجا نازل گردیده است؛ زیرا پروردگارم به من قلبی متفکر و زبانی پرسشگر

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۵؛ ۳۶۴۲۶؛ جوینی، فرائد السمعطین، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱۵۶.

۲. تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۷ ح ۸۱۶ - ۸۲۱.

۳. فرائد السمعطین، ج ۱، ص ۱۰۱، باب ۱۹، ح ۷۰؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۱۰۱۲.

۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۱۴ امامت ۲

داده است».^۱ می فرمود: «در باره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا قسم می دانم هر آیه در شب نازل شده یا در روز؛ در دشت نازل شده یا در کوه».^۲

خلیفه دوم می گفت: «علی عَلِیٰ از همه ما به قضاوت آگاهتر است».^۳ ابن مسعود می گفت: «علی عَلِیٰ از تمام اهل مدینه به قضاوت آگاهتر است».^۴

امام حسن مجتبی عَلِیٰ در توصیف او فرمود: «در علم و دانش، گذشتگان از او پیش نبودند و آیندگان نیز به او نمی رستند».^۵

وصف آگاهی علی عَلِیٰ از زبان پیامبر اکرم ﷺ
در باره دانش، آگاهی، بیانش و دانایی علی عَلِیٰ، از پیامبر اکرم ﷺ
فراوان سخن روایت شده است. ما به برخی از آنها که با این بحث مناسب است، بسنده می کنیم.

۱. ابوسعید اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد ابن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۷، فصل چهارم.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵، فصل سوم: المستدرک على الصحيحین، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵.

۴. الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵؛ المستدرک على الصحيحین، ج ۳، ص ۱۳۵.

۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹.

درس پنجم: امام علی علیه السلام مرجع دینی جامعه اسلامی ۱۵

بعد از من، آگاه‌ترین افراد امتم علی است.^۱

- علی، ظرف دانش من است.^۲

- علی، باب علم من است.^۳

- علی، صندوق دانش من است.^۴

- علی، آگاه‌ترین و بیناترین اصحاب در قضاوت است.^۵

- دانش علی از همه بیشتر است.^۶

- من خانه حکمتم و علی در این خانه است.^۷

- من شهر حکمتم و علی در این شهر است؛ هر کس حکمت می‌خواهد، از راه در بیاید.^۸

- من شهر علمیم و علی در این شهر؛ هر کس می‌خواهد وارد شهر شود، از در بیاید.^۹

نیز به او می‌فرمود: «تو گوش شنواری منی».^{۱۰}

۱. فرائد السمعطین، ج ۱، ص ۹۷، باب ۱۸، ح ۶۶.

۲. همان، ص ۱۵۰، باب ۲۹، ح ۱۲۳.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۸۹، ح ۹.

۴. تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۲، ح ۱۰۱۰.

۵. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵.

۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۶؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۰.

۷. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۸.

۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۹. اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۰.

۱۰. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ح ۳۶۵۲۵.

۱۶ امامت ۲

از مجموعه این احادیث استفاده می شود که برای آگاهی از علوم
اسلام، باید به علی عَلِیٌّ رجوع کرد.

طرح جامع مرجعیت دینی

حدیث ثقلین

دلایل پیش گفته، بر مرجعیت دینی امام علی عَلِیٌّ پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ دلالت داشت، ولی مسئله مرجعیت دینی در جامعه اسلامی، به علی عَلِیٌّ منحصر نمی شود. پیامبر اسلام، پیشوای دانش و آگاهی، تدبیر و درایت و شفقت و رحمت بود. او می دانست جامعه اسلامی، پس از علی عَلِیٌّ نیز به مرجعی معصوم نیازمند است. از این رو، همگام با طرح مرجعیت علی عَلِیٌّ، طرح جامع مرجعیت دینی را نیز به جامعه اسلامی و یاران خویش ارائه می فرمود.

آن حضرت در جاها و موقعیتهاي گوناگون، عنوان عترت را کنار قرآن کریم مطرح می کرد. بر اساس حدیث بسیار مشهوری که شیعه و سنّی از آن حضرت روایت کرده اند، عترت خود را معادل قرآن کریم قرار می داد و امت اسلامی را به پیروی از آن دو سفارش می کرد. او می فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمُ الْقِلَّيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهَلَّ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا

لَنْ يَفْرَقَا حَتّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ^۱; من در بین شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود را. این دو تا روز قیامت که در کنار حوض کوثر به من برسند، از هم جدا نخواهند شد». طبق نقل دیگری فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيهِمُ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَصِلُوا بَعْدِي إِلَىٰ كِتَابِ اللّٰهِ وَ عِنْتَرِتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْرَقَا حَتّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا^۲; من در بین شما چیزی به جای می‌گذارم که اگر از آن پیروی کنید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را که تا در کنار حوض کوثر به من برسند، از هم جدا نخواهند شد. پس ببینید پس از من چگونه آنها را حفظ می‌کنید». این حدیث، به «حدیث ثقلین» مشهور است. پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم این حدیث را بارها در اجتماعات متعدد مسلمانان، با عبارتهای گوناگونی که مفاد همه آنها یکی است، فرموده و در بیش از دویست کتاب از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است.^۳

۱. کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین، تحقیق مدرسه امام باقر العلوم، ص ۵۰؛ نقل از

المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۶۹، ح ۴۹۸۰.

۲. همان، ص ۴۷؛ نقل از احیاء المیت، ص ۱۱، ح ۶.

۳. در سالهای اخیر، مدرسه امام باقر العلوم، کتابی با نام کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین تحقیق و تأثیف کرده که بررسی عبارات مختلف و جاهای صدور این حدیث را عهده‌دار است. این کتاب از سوی انتشارات دلیل ما به سال ۱۴۲۲ ق برای نخستین بار در قم منتشر شده است.

۱۸ امامت ۲

طبق این حدیث، مسلمانان موظف‌اند همان‌طور که به قرآن عمل می‌کنند، از دستورات عترت نیز پیروی کنند؛ چراکه عترت، هماهنگ و همراه قرآن است و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

پیام اصلی این حدیث، مرجعیت دینی عترت است. تفاوتی که این حدیث با دلیلهای پیش‌گفته دارد این است که در آن احادیث، تنها علی علیه السلام به عنوان مرجع دینی جامعه معین می‌شد، ولی در این حدیث، عترت، یعنی خاندان پیامبر مطرح شده است. ناگفته پیداست که منظور از خاندان پیامبر، همه افرادی نیست که با آن حضرت بستگی خانوادگی دارند؛ چراکه در هر زمان، گروهی به عنوان بستگان پیامبر حضور دارند که اولاً: همه از نظر دانش و معنویت در یک مرتبه نیستند. ثانیاً: تعیین همه آنها به عنوان مرجع دینی، موجب تشییق آرا و سرگشتگی امت اسلامی می‌شود. بنابراین، منظور از خاندان (عترت) پیامبر در این حدیث، سلسله‌ای به هم پیوسته از نسل رسول خدا است که در مقطع قابل توجهی از زمان ادامه دارد؛ تا آنجاکه اصول کلی احکام اسلامی به جامعه انسانی ارائه شود و دانشیان مسلمانان، توانایی استنباط فروع و جزئیات احکام را به دست آورند.

طبق این تفسیر حدیث ثقلین بر نظریه دوازده امامی شیعیان منطبق است که رسول گرامی اسلام علیه السلام در احادیث فراوانی بر آن تأکید

درس پنجم: امام علی صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرجع دینی جامعه اسلامی ۱۹
فرموده است.^۱

عصمت در حدیث ثقلین

در این حدیث، پیامبر اکرم صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عترت - اهل بیت - را معادل قرآن کریم قرار داده است. درباره قرآن می‌دانیم که هیچ سخن باطل و نادرستی در آن راه ندارد. خداوند متعال درباره این کتاب والا می‌فرماید: « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ »^۲; « باطل و نادرستی نه از پیش رو و نه از پشت سر به آن راه ندارد» یعنی از هیچ طریقی، باطل به قرآن راه پیدا نمی‌کند. پس باید اهل بیت هم که معادل قرآن قرار گرفته، از گناه و اشتباه مصون و معصوم باشند؛ و گرنه پیامبر آنها را در کنار قرآن به عنوان پیشوای مسلمانان معرفی نمی‌کرد. مضمون حدیث حکایت می‌کند که این حدیث، در مورد افرادی است که از هر گناه و اشتباهی منزه و معصوماند.^۳ پس چون هیچ یک از فرقه‌های اسلامی، کسی را جز امامان دوازده گانه پس از پیامبر اکرم صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معصوم نمی‌دانند، مصدق این حدیث، فقط ائمه شیعه هستند.

۱. نک: کفاية الاثر، نوشته خوارز قمی از انتشارات بیدار قم. در این کتاب، ۱۹۵ حدیث در این

موضوع روایت شده است. ۲. فصلت: ۴۲.

۳. نک: ولاء و ولایتها، ص ۴۸

چکیده

به اعتقاد شیعه، پیامبر اکرم برای حفظ امت خویش از پراکندگی و اختلاف نظر، علی علیہ السلام را برای قبول مرجعیت علمی جامعه اسلامی پرورش داد. برای این مدعای می توان به دلیلهای زیادی استدلال کرد. نخست آنکه علی علیہ السلام از کودکی در دامان پر مهر پیامبر اکرم علیہ السلام پرورش یافت و نوع ارتباط آن دو، حاکی از آن است که رسول خدا علیہ السلام او را برای این مسئولیت بزرگ آماده می کرد. دیگر آنکه پیامبر اکرم علیہ السلام در طول دوران رسالت خود، علی علیہ السلام را به طور خاص آموزش می داد و علی علیہ السلام نیز بیشترین دوران هم‌نشینی با پیامبر را داراست. به همین دلیل، از دانشی سرشار برخوردار بود که هیچ یک از اصحاب رسول خدا از آن برخوردار نبودند. سوم آنکه پیامبر اکرم علیہ السلام او را عالم‌ترین و آگاه‌ترین افراد و باب دانش خود معرفی کرده و امت را به او ارجاع داده است. دلیل چهارم، حدیث ثقلین است که عترت پیامبر را معادل قرآن قرار داده و امت اسلامی را به پیروی از هر دو موظف کرده است. از حدیث ثقلین افزون بر مرجعیت دینی اهل بیت، عصمت امامان شیعه نیز استفاده می شود.

خودآزمایی

۱. چرا جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم علیہ السلام به مرجع دینی نیازمند است؟

درس پنجم: امام علی علیه السلام مرجع دینی جامعه اسلامی ۲۱

۲. دو عامل از عواملی را که باعث شد علی علیه السلام بیشترین بهره علمی

را از محضر پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم ببرد، ذکر کنید.

۳. امام حسن مجتبی علیه السلام در وصف دانش امام علی علیه السلام چه فرموده است؟

۴. از حدیث «من شهر حکمتم و علی... راه در بیاید» چه چیزی استفاده می شود؟

۵. از حدیث ثقلین افزوون بر مرجعیت عترت، چه نکته دیگری به دست می آید؟

۶. چرا حدیث ثقلین همه اصحاب پیامبر را در برنمی گیرد؟

درس ششم

امام علی علیہ السلام رئیس جامعه اسلامی (۱)

درس ششم: امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رئیس جامعه اسلامی^(۱) ۲۵

بدون شک جامعه اسلامی، پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رهبر و سرپرست نیازمند است و باید کسی به جای آن حضرت، وظیفه اداره امور جامعه و ریاست عالی حکومت اسلامی را به عهده گیرد. این اصل مورد توافق همه مسلمانان است. «شیعه و سنی همه قبول دارند که اجتماع، نیازمند یک زعیم و رهبر عالی و فرمانده است».^۱ نقطه اختلاف در این باب این است که آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای احراز این مقام، کسی را تعیین کرده یا تعیین آن را به عهده خود مسلمانان گذاشته است؟ اهل سنت معتقدند پیامبر کسی را برای رهبری جامعه تعیین نکرد و این، وظیفه مسلمانان بود که پس از آن حضرت، شخصی را برای رهبری انتخاب کنند؛ ولی شیعیان معتقدند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ را در مقام رهبر پس از خویش برای جامعه اسلامی تعیین کرد. بنابراین، برای ما کافی است اثبات کنیم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ را به رهبری مسلمانان برگزیده است.

ادله رهبری امام علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ

برای اثبات این ادعا که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ را در مقام رئیس حکومت اسلامی و رهبر جامعه مسلمانان برگزید، می‌توان به دلایل فراوانی از تاریخ و روایات استدلال کرد. ما در این نوشتار، فقط

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۵.

به چند دلیل اشاره و علاقه‌مندان را به مطالعه کتابهای مفصل‌تر
توصیه می‌کنیم.

۱. حدیث غدیر

مهم‌ترین دلیل برای رهبری علی^{علیہ السلام}، حدیث غدیر است. داستان
غدیر که بیشتر مسلمانان آن را شنیده‌اند، به طور خلاصه به این شرح
است که پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} در سال دهم هجری که دریافته بود به زودی
به عالم بقا کوچ می‌کند، در میان جمعیت انبوهی از مسلمانان، راهی
حج شد تا خود حج بگزارد و آداب حج را نیز به امت خویش
بیاموزد. در این سفر، دهها هزار مسلمان از نقاط دور و نزدیک، او را
همراهی می‌کردند. این حج پیامبر را «حجۃ الوداع» می‌نامند. هنگامی
که مراسم حج به پایان رسید و پیامبر آهنگ بازگشت کرد، در محلی
بسیار بد آب و هوا به نام غدیر خم که هیچ کاروانی در آن توقف
نمی‌کرد، فرشته وحی بررسول اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} نازل شد و این آیه را بر او
قرائت کرد: «ای رسول ما! آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده، به
مردم برسان که اگر این کار را نکنی، رسالت را به جا نیاورده‌ای».^۱
پیامبر اعظم^{صلی الله علیه و آله و سلم} چون این فرمان را دریافت کرد، فرمود تا همه
حاجیان در همان نقطه گرد آیند؛ که مناسب‌ترین محل برای ابلاغ پیام

درس ششم: امام علی علیه السلام رئیس جامعه اسلامی (۱) ۲۷

الهی بود، چرا که راه مصر، عراق، مدینه، حضرموت و تهame در آنجا از هم جدا می شد. آنان را که رفته بودند، فرمان بازگشت داد و صبر کرد تا آنان که در راه اند برسند. سپس در روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری، در هوایی بسیار گرم و طاقت فرسا، خطبه ای طولانی خواند و در پایان، دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: «من کنت مولا فهذا علی مولا؛ ای مردم! هر کس من سرپرست و مولای اویم، علی نیز سرپرست و مولای اوست». بعد خیمه ای برپا کرد تا علی در آن بنشیند و به مسلمانان فرمود ضمن بیعت با او، با نام امیر مؤمنان سلامش دهند و تهنیتش گویند. سه روز طول کشید تا همه مسلمانان توانستند با علی علیه السلام بیعت کنند. این اقدام برای تثبیت رهبری حضرت علی علیه السلام بسیار مؤثر بود. این حدیث را تعداد زیادی از اصحاب پیامبر نقل کرده اند. در دوره بعد ۸۴ نفر تابعی و پس از آن در هر دوره، گروهی از دانشمندان آن را روایت کرده اند.

حدیث غدیر به روشنی دلالت دارد که پیامبر اکرم علیه السلام آن اجتماع را تشکیل داد تا تکلیف حکومت آینده مسلمانان را مشخص کند. در غیر این صورت، نمی توان دلیلی عقلاً برای تشکیل چنان اجتماعی در آن موقعیت پیدا کرد. در روزی چنان گرم که زمین چون آتش گداخته، پای مسافران را می گداخت و خورشید مغزها را به جوش می آورد، در صحرا ای سوزان و بدون امکانات که هیچ کاروانی در آن توقف نمی کند، چون نه آبی برای آشامیدن دارد و نه سایه ای

۲۸ امامت

برای آرمیدن، بزرگترین سفیر آسمانی، دهها هزار حاجی خسته را نگه داشت، رفتگان را بازگرداند و منتظر شد تا بازماندگان برسند. در گرم‌ترین ساعات روز سخنرانی کرد و ضمن سخنرانی، چند بار از مردم پرسید تا مطمئن شود صدای او را به خوبی می‌شنوند. آنگاه از آنان پرسید آیا شما قبول دارید که من سرپرست شمایم و در سورده شما بیش از خودتان اختیار دارم. همه گفتند: آری. آنگاه علی^{علی‌الله} را نشان داد و با نام و نسب معرفی کرد و فرمود: «هر کس من سرپرست اویم، علی نیز سرپرست اوست». بعد از آن، دستور بیعت و تهنیت می‌دهد و سه روز پیوسته مردم را یکی یکی به این کار وامی دارد. آنگاه مراسمی شبیه تاجگذاری برگزار می‌کند، عمامه خویش را بر سر علی^{علی‌الله} می‌گذارد و می‌گوید: «عمامه برای عرب به منزله تاج است». این همه اگر برای معرفی حاکم جامعه اسلامی نباشد، چه معنای عاقلانه‌ای می‌توان برایش یافت. آری، پیامبر در غدیر خم، حاکم پس از خویش را معین کرد.

اكمال دين

با پایان یافتن ماجراهی غدیر، تکلیف حکومت اسلامی و بالاتر از آن خلافت کبرای الهی معلوم شد؛ زیرا خلیفه رسول خدا^{علی‌الله} به مردم معرفی گردید و دغدغه‌هایی که پیامبر از ناحیه مشرکان داشت، پایان گرفت. مشرکان که به انتظار نشسته بودند تا پس از وفات پیامبر، کار

درس ششم: امام علی عَلِیُّ اَللَّهُ رَسُولُهُ وَائِلُ الْمُرْسَلِينَ رئیس جامعه اسلامی^(۱) ۲۹

اسلام را یکسره کنند، با این حرکت ناامید شدند و فهمیدند مقابله با این دین، بی‌ثمر است. به همین دلیل، فرشته وحی دوباره نازل شد و این آیه را بر پیامبر قرایت کرد: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَ اخْشُوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيَنًا»^۱؛ «امروز کافران از دین شما ناامید شدند. پس، از ایشان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را به طور کامل بر شما ارزانی داشتم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

۲. حدیث منزلت

دلیل دیگر برخلافت حضرت علی عَلِیُّ اَللَّهُ رَسُولُهُ وَائِلُ الْمُرْسَلِينَ، حدیث منزلت است. حدیث منزلت، از مشهورترین احادیشی است که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده و بسیاری از اصحاب رسول خدا عَلِیُّ اَللَّهُ رَسُولُهُ وَائِلُ الْمُرْسَلِينَ آن را روایت کرده‌اند. به طوری که از قرائین استفاده می‌شود، این کلام شریف، چندین بار از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده است، ولی مشهورترین آن در غزوه تبوک است. در غزوه تبوک، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و از مدینه خارج شد و علی عَلِیُّ اَللَّهُ رَسُولُهُ وَائِلُ الْمُرْسَلِينَ را به جانشینی خود در مدینه گمارد. این تنها جنگی است که علی عَلِیُّ اَللَّهُ رَسُولُهُ وَائِلُ الْمُرْسَلِينَ

.....امامت ۳۰.....

پیامبر ﷺ را همراهی نکرده است. به همین دلیل، برای آن حضرت مشکل بود در مدینه بماند و پیامبر خدا ﷺ راهی میدان نبرد شود. از این رو، هنگام حرکت سپاه، خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: مرا با زنان و کودکان در مدینه می‌گذارید؟ حضرت در جواب فرمود: «أَمَا تَرَضِيَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّمِّي بَعْدِي؟ آیا نمی‌خواهی نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی باشی با این فرق که بعد از من پیامبری نمی‌آید».

از قرآن کریم چنین برمی‌آید که جناب هارون نسبت به حضرت موسی ﷺ، پنج سمت داشته است: برادر، شریک نبوت،^۱ وزیر و یاور، پشتیبان،^۲ خلیفه و جانشین.^۳ بنابراین، حضرت علیؑ نیز همین پنج نسبت را با پیامبر اکرم ﷺ دارد. برادر اوست؛ چون او را به برادری برگزید و فرمود: «در دنیا و آخرت برادر منی».^۴ در ابلاغ پیام الاهی شریک اوست؛ چون فرمود: «جز من و علی، کسی از طرف من

۱. مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱، ح ۱۸۷؛ کنز

العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۸ ح ۹ و ۳۶۴۸۸؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۲۷ - ۳۷، ح ۴۰ - ۵۵؛ تاریخ

دمشق، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱۵۰؛ فرائد السمعطین، ج ۱، ص ۱۲۲، باب ۲۱، ح ۸۹ - ۸۵

.۲. طه: ۲۹ - ۳۲. ۳. اعراف: ۱۴۲.

۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، ح ۳۶۳۷۰ و ص ۱۰۵، ح ۳۶۳۴۵

درس ششم: امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ رئیس جامعه اسلامی^(۱) ۳۱
پیامی نمی‌رساند». ^۱ وزیر اوست؛ چون خود فرمود: «علی، وزیر من
است». پشتیبان اوست؛ چون خداوند او را به وسیله علی یاری کرد.^۲
خلیفه اوست؛ چون او را به خلافت برگزید.^۳

چکیده

هیچ شکی نیست که جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رهبر
نیاز دارد. تنها اختلاف این است که اهل سنت می‌گویند پیامبر، کسی
را به عنوان رهبر پس از خود تعیین نکرد و شیعیان معتقدند آن
حضرت، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به عنوان رئیس حکومت اسلامی معین فرمود.
برای این ادعا، ادلۀ زیادی وجود دارد:

۱. حدیث غدیر: بر اساس مفاد این حدیث، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هنگام
بازگشت از حجۃ الوداع، در اجتماع باشکوه مسلمانان، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به
رهبری جامعه برگزید و فرمود: «هر کس من سرپرست اویم، علی نیز
سرپرست اوست». آنگاه به مسلمانان دستور داد با او بیعت کنند و

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، ح ۶؛ محمد بن یزید فزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴،
باب ۱۱، ح ۱۹.

۲. فرائد السقطین، ج ۱، ص ۳۱۱، باب ۵۷، ح ۲۴۹ و ص ۳۱۵، باب ۵۸، ح ۲۵۰؛ تاریخ
دمشق، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۱۵۵ - ۱۵۸.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۷۳؛ فرائد السقطین، ج ۱، ص ۲۳۵، باب ۴۶، ح ۱۸۳ - ۱۸۵.

بعد از آن نیز آیه اکمال دین نازل شد.

۲. حدیث منزلت: بر اساس این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ به هنگام عزیمت به غزوه تبوك، در حالی که علیؑ را در مدینه به عنوان جانشین خود باقی می‌گذاشت فرمود: «آیا راضی نیستی نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد». از آنجاکه می‌دانیم بر اساس آیات قرآن، هارون، خلیفه حضرت موسیؑ بوده است. از این حدیث استفاده می‌شود که حضرت علیؑ هم خلیفه پیامبر اسلام ﷺ است.

خودآزمایی

۱. داستان غدیر در چه سالی و در کجا اتفاق افتاده است؟
۲. اقدام مؤثر پیامبر ﷺ پس از معرفی حضرت علیؑ به مسلمانان چه بود؟
۳. چرا غدیرخم برای ابلاغ پیام الاهی مناسب‌ترین محل بود؟
۴. مشهورترین مورد صدور حدیث منزلت چه زمانی است؟
۵. چگونه می‌توان با حدیث منزلت ثابت کرد علیؑ، وزیر پیامبر اسلام ﷺ است؟

درس هفتم

امام علی علیہ السلام رئیس جامعه اسلامی (۲)

۳. حدیث یوم الدار

خلافت پیامبر گرامی اسلام صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سَلَّمَ و رهبری جامعه اسلامی، مسئله‌ای نبود که آن حضرت تا آخرین روزهای عمر شریف خود آن را مسکوت بگذارد و تکلیف جامعه اسلامی را در مورد آن روشن نکند. پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سَلَّمَ از همان روزی که مأمور شد رسالت خود را آشکار سازد، موظف شد جانشین خود را نیز معرفی کنند. هنگامی که آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱ در سال سوم بعثت نازل شد، آن حضرت علی صلی‌لله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سَلَّمَ را خواند و فرمود: «خدایم دستور داده است خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کنم. غذایی تهیه کن و قدری شیر فراهم آور و فرزندان عبد المطلب را دعوت کن تا من مأموریت خویش را به انجام رسانم». حضرت علی صلی‌لله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سَلَّمَ می فرماید: «من تمام بنی عبد المطلب را - که حدود چهل نفر بودند - دعوت کردم و غذایی را که فراهم کرده بودم، پیش آوردم. غذا خوردن و شیر نوشیدند، ولی غذا و شیر به حال خود باقی بود. هنگامی که پیامبر می خواست با آنها صحبت کند، ابو لهب گفت: محمد شما را سحر کرده است. با این حرف مجلس از هم پاشید. فردای آن روز دوباره به من دستور داد آنها را دعوت و غذا و شیری تهیه کنم. هنگامی که

۱. شعراء: ۲۱۴.

.....امامت ۲ ۳۶

جمع شدند و غذا خوردن، حضرت لب به سخن گشود و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در عرب جوانی را نمی‌شناسم که بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قوم خود آورده باشد. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خدایم به من فرموده است شما را به آن بخوانم. کدام‌یک از شما مرا در این کار پاری می‌کند؟ علی علیله می‌فرماید: من که در آن ایام از همه جوان‌تر بودم، گفتم: ای پیامبر خدا! من تو را پاری می‌کنم. حضرت، دست برگردن من نهاد و فرمود: این، برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست. از او بشنوید و اطاعت کنید. اهل مجلس یکباره برخاستند و با خنده به ابوطالب گفتند: به تو دستور می‌دهد از علی اطاعت کنی^۱. بر اساس روایتی، پیامبر اکرم علیله سه بار پیشنهاد خود را تکرار فرمود و جز علی علیله، هیچ‌کس او را اجابت نکرد.^۲

۴. حدیث وصایت و وراثت

پیامبر اکرم علیله فرمود: «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَفَارِثٌ وَإِنَّ عَلِيًّا صِيَّ وَ

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، ح ۳۶۴۱۹ و ص ۱۴۹ ح ۳۶۴۶۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص

.۶۲

۲. فرائد السمعطین، ج ۱، ص ۸۵، باب ۱۶، ح ۶۵

درس هفتم: امام علی علیه السلام رئیس جامعه اسلامی (۲) ۳۷

وارثی؟ هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث من است». مشابه این حدیث با اندکی تغییر عبارت، به تکرار از پیامبر گرامی اسلام علیه السلام صادر شده است.^۲ در این روایات حضرت بر دو عنوان وارث و وصی تأکید می‌کند. شیعیان معتقدند هر یک از این دو عنوان، به تنها یکی برخلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارند. برای روشن شدن این مطلب، اندکی توضیح می‌دهیم.

وصی

اگر کسی هنگام وصیت در حیات خود، شخصی را برای اجرای وصیت خود معین کند، آن شخص، وصی نامیده می‌شود. وصی می‌تواند در همه اموری که وصیت کننده (موصی) برای او تعیین می‌کند، دخالت و تصرف کند. در صورتی که وصیت به مورد خاصی اختصاص داشته باشد، وصی نیز حق تصرف و دخالت در همان مورد را دارد، ولی اگر وصیت عام و مطلق باشد و برای وصی کننده خود حق تصرف داشته، دخالت و تصرف کند.

در این روایات، پیامبر اکرم علیه السلام وصایت حضرت امیر علیه السلام را به

۱. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۵ ح ۱۰۳ و ۱۳۱؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۲۰۰، ح ۲۲۸.

۲. فرائد السّلطین، ج ۱، ص ۲۷۲، باب ۵۲ ح ۲۱۱ و ص ۳۱۵، باب ۵۸ ح ۲۵.

مورد خاصی منحصر نکرده و او را به طور مطلق وصی خود قرار داده است. بنابراین، آن حضرت می تواند در تمام اموری که به پیامبر اکرم ﷺ مربوط می شود، تصرف کند. به عبارت دیگر، علی ﷺ تمام اختیارات پیامبر اکرم ﷺ را دارد و این، همان معنای خلافت است.

وارث

آنچه ابتدا از عنوان وارث به ذهن می آید، رابطه مالی بین شخص درگذشته با زندگان است. این رابطه مالی که موجب می شود شخصی اموال میتی را از راه ارث تصاحب کند، بر رابطه ای سبیی یا نسبی متوقف است که در فقه اسلامی تعریف شده است.

علی ﷺ از نظر شرعی، وارث اموال پیامبر نبوده است؛ زیرا بر اساس فقه امامی، زمانی که میت فرزند داشته باشد، نوبت ارث به خویشان او نمی رسد. در واقع فرزند در طبقه اول ارث است و خویشان در طبقات بعد قرار دارند و می دانیم پیامبر اکرم ﷺ در زمان وفات، دارای فرزند بوده است. فاطمه زهرا ﷺ دست کم ۷۵ روز پس از پیامبر ﷺ زنده کرده و جزو، همسران پیامبر که مجموعاً یک هشتتم اموال او را به ارث می بردند، در قید حیات بودند. بر فرض که این همه را ندیده بگیریم، علی ﷺ پسر عمومی پیامبر است و پسر عمومی، در طبقه سوم ارث قرار دارد و می دانیم عباس عمومی پیامبر، در زمان وفات آن حضرت زنده بوده و عموم در طبقه دوم ارث

درس هفتم: امام علی علیہ السلام رئیس جامعه اسلامی (۲) ۳۹

است. اما طبق فقه اهل سنت، پس از پرداخت سهم همسران، مال به دو بخش تقسیم می شود: یک قسمت به فاطمه زهرا طیبینه السلام که تنها دختر است داده می شود و قسمت دیگر که از سهم او خارج است، به عمرویش عباس تعلق می گیرد. بنابراین، حضرت امیر علیہ السلام به هیچ صورتی نمی تواند وارث اموال پیامبر باشد. از سویی، چون پیامبر اکرم علیہ السلام به صراحة اور وارث خود قرار داده، باید موضوع ارشی در میان باشد. حال اگر کسی وارث باشد و مالی به ارث نبرد، ناگزیر مقام و منصب ارث گذارنده به او می رسد. پس موضوع ارث در این احادیث، دانش، مقام و منصب معنوی و موقعیت اجتماعی پیامبر اکرم علیہ السلام است.

در حدیثی است که پیامبر اکرم علیہ السلام به علی علیہ السلام فرمود: «تو برادر و وارث منی». عرض کرد: «یا رسول الله! من چه چیزی از شما ارث می برم؟» فرمود: «همان چیزی که پیامبران پیش از من ارث گذاشته اند». عرض کرد: «ایشان چه چیزی باقی گذاشته اند؟» فرمود: «کتاب پروردگار و سنت نبوی خود را». ^۱ به همین دلیل است که علی علیہ السلام نیز می فرمود: «من وارث علم پیامبرم» ^۲ و ما هم معتقدیم ایشان، خلیفه پیامبر و پس از او رئیس حکومت اسلامی و رهبر مسلمانان

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶، ح ۳۶۳۴۵

۲. المستدرک على الصحيحین، ج ۳، ص ۱۲۶

است.

از آنچه گذشت به این نتیجه رسیدیم که امامت، تنها حکومت ظاهری بر جامعه نیست، بلکه طرحی کلی برای پیشوازی مادی و معنوی مسلمانان است که شئون مختلفی چون وساطت میان خالق و مخلوق، ولایت و سرپرستی اهل ایمان، حجتیت بر بندگان مکلف خدا، مرجعیت دینی در جامعه اسلامی و رهبری و مدیریت اجتماع مسلمانان را در برمی‌گیرد.

نکته دیگر این است که اختلاف شیعه و اهل سنت در همه این شئون یکسان نیست. هر چند ضمن مباحث گذشته در بارهٔ نحوه اختلاف، به اجمال در مورد این مسئله سخن گفتیم، برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی، این بحث را با توضیح بیشتری مطرح می‌کنیم. اختلاف در مورد رهبری جامعه، اختلاف در مورد شخص است؛ به این معنا که شیعه و سنی هر دو معتقدند جامعه اسلامی به رهبر و رئیس حکومت نیازمند است، ولی در نحوه انتخاب و شخص رهبر با هم اختلاف دارند. شیعیان معتقدند رهبر جامعه اسلامی به فرمان خداوند متعال و به وسیله پیامبر اکرم ﷺ انتخاب شده است. آن حضرت نه تنها جانشین خود را انتخاب کرده، بلکه دوازده نفر را با عنوان سلسله رهبران جامعه اسلامی به مسلمانان معرفی کرده است، ولی اهل سنت معتقدند رئیس جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر به وسیله مردم انتخاب می‌شود.

درس هفتم: امام علی علیه السلام رئیس جامعه اسلامی (۲) ۴۱

در نتیجه این دو گونه دیدگاه، شیعیان، علی علیه السلام را به عنوان جانشین پیامبر می‌شناسند و اهل سنت، ابوبکر را خلیفه رسول خدا صلوات الله عليه وسلم می‌دانند. اما در مورد دیگر شئون امام مثل ولایت، حجیت و مرجعیت دینی، اختلاف در مورد شخص یا نحوه انتخاب او نیست، بلکه اختلاف، در اصل است. اهل سنت، اصلاً امامت به این معانی را نمی‌پذیرند. آنها معتقدند جانشین پیامبر، فقط ریاست ظاهری جامعه را بر عهده دارد و شئونی مثل حجیت، ولایت و مرجعیت را از اصل انکار می‌کنند.^۱ تعیین امام به معنای رئیس و حاکم را هم وظیفه مردم می‌دانند، ولی شیعه با اعتقاد به اینکه پس از پیامبر، امامی لازم است که حجت خدا و مرجع دینی مردم بوده و از مقام علم و عصمت نیز برخوردار باشد، معتقدند امام علی علیه السلام عهده‌دار این منصب است. از این رو می‌گویند با وجود شخصی که از خطاب معصوم و عالم کامل به احکام و معارف دین باشد، جای انتخاب نمی‌ماند و به همین دلیل، پیامبر اکرم صلوات الله عليه وسلم نیز شخصاً علی علیه السلام را برای منصب حکومت تعیین کرده است.

منشاً اختلاف

با دیدگاه پیروان مذاهب اسلامی در زمینه امامت آشنا شدیم. این

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۲.

اختلاف، تنها در حوزه دیدگاه عالمان مذاهب به روشنی دیده می شود ولی در حوزه روایات، اثری از آن به چشم نمی خورد. در کتابهای روایی شیعه و اهل سنت در مورد امامت، روایات یکسانی نقل شده، تا آنجاکه بیشتر احادیث و روایاتی که شیعیان برای اثبات دیدگاه خود به آن استدلال می کنند، از طریق اهل سنت روایت شده است. قرائتی که به برداشت شیعی از این روایات می انجامد، به طور یکسان در اختیار اهل سنت نیز قرار دارد. با این حال، اهل سنت برداشتهای عالمان شیعه را در این باب تأیید نمی کنند. بنابراین، این پرسش به ذهن می آید که چرا مذاهب اسلامی با آنکه در زمینه روایات بی اختلاف‌اند، در باب مسئله امامت دیدگاههای متفاوتی دارند.

به نظر می‌رسد این اختلاف از آنجا ناشی شده که پس از پیامبر اکرم ﷺ به اقتضای شرایط خاص سیاسی - اجتماعی، کسانی جانشین آن حضرت شدند که هیچ‌یک از شرایط پیش‌گفته، مانند آگاهی سرشار و عصمت را دارانبودند و کسی نمی‌توانست مقام مرجعیت و ولایت برای ایشان قایل شود و خود نیز چنین ادعایی نداشتند. بنابراین، هر مسلمانی بر سر دو راهی قرار می‌گرفت:

راه اول اینکه بگوییم کسانی که پس از پیامبر با خلافت ابوبکر موافقت کردند و نظام خلافت را رقم زدند، همه از اصحاب رسول خدا بودند و نمی‌توان به ایشان نسبت خطا و اشتباه داد؛ همان‌طور که سزاوار

درس هفتم: امام علی علیه السلام رئیس جامعه اسلامی (۲) ۴۳
نیست بگوییم با فرمان رسول خدا مخالفت کردند. بنابراین، باید گفت
آنچه اتفاق افتاد، چون با حضور اصحاب پیامبر بود، همه صحیح و
انتقادناپذیر است و باید روایاتی را که برخلافت بلافصل علی علیه السلام
دلالت می‌کنند، توجیه کرد. در این روش، عملکرد اصحاب رسول
خدا علیه السلام ملاک تمییز حق و باطل قرار می‌گیرد. از این رو، خلافت
ابوبکر تنها به این دلیل حق انگاشته می‌شود که او خود صحابی است
و با حضور اصحاب پیامبر به خلافت رسیده است. اگر هم برخی از
اصحاب با خلافت او مخالفت کردند، باز به این دلیل که طرفین
اختلاف صحابی رسول خدا علیه السلام بودند، ما هیچ دخالتی در
مشاجرات آنها نمی‌کنیم و عمل هیچ‌یک را به بوته ارزیابی
نمی‌سپاریم. پس چون با همه آن مشاجرات، در نهایت ابوبکر به
خلافت رسید، ما نیز خلافت او را می‌پذیریم و چون او خود مدعی
مرجعیت و ولایت و مقاماتی از این دست نبود و هیچ‌یک از اصحاب
نیز چنین مقاماتی برای او قایل نبودند، امامت به این معانی را به کلی
انکار کرده، به وجود رئیس اجتماعی برای جامعه اسلامی بسنده
می‌کنیم.

راه دوم اینکه احادیثی را که درباره امامت از پیامبر اکرم علیه السلام به دست
ما رسیده، بدون هیچ توجیه‌یی ملاک عمل قرار دهیم و هر اتفاقی را که
برخلاف آنها افتاده، اشتباه و برخلاف خواست پیامبر اکرم علیه السلام
بدانیم. در این راه، حق و باطل با عملکرد اصحاب تعیین نمی‌شود،

.....امامت ۴۴

بلکه افراد با حق سنجیده می‌شوند و هر کسی برخلاف حق قدمی برداشته، به همان میزان مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

چکیده

یکی از دلایل خلافت حضرت امیر علیہ السلام، حدیث یوم الدار است. بر اساس این حدیث، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در همان روز که پس از نزول آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبَيْنَ» رسالت خود را به دستور خداوند متعال آشکار و قوم خود را به خداپرستی دعوت کرد، امام علی علیہ السلام را به خلافت و جانشینی خود برگزید. دلیل دیگر، حدیث وصایت و وراثت است. بر اساس این حدیث، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم بارها امام علی علیہ السلام را به عنوان وصی و وارث خود معرفی کرده است و چون برای وصایت آن حضرت محدوده‌ای تعیین نکرده، آن حضرت، تمام اختیارات پیامبر را داراست؛ یعنی خلیفه اوست. همچنین چون در مورد اموال حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم وارث نیست، مقامات معنوی، موقعیت اجتماعی و دانش آن حضرت را به ارث می‌برد و این تعبیر دیگری از خلافت است.

خودآزمایی

۱. آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبَيْنَ» در چه سالی نازل شد و چه پیامی

داشت؟

درس هفتم: امام علی علیہ السلام رئیس جامعه اسلامی (۲) ۴۵

۲. وصیّ را تعریف کنید.
۳. در چه صورتی وصیّ، تمام اختیارات وصیت‌کننده را داراست؟
۴. چرا علی علیہ السلام وارث اموال پیامبر نبود؟
۵. چگونه از عنوان وارث می‌توان خلافت حضرت علی علیہ السلام را ثابت کرد؟

درس هشتم

امامان و عالیمان

امامان

به اعتقاد شیعه، پس از امام علی علیه السلام، یازده نفر از نسل آن حضرت به ترتیب به مقام امامت رسیده‌اند که هم پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم آنها را نام برد و هم هر یک از امامان، امام پس از خود را به مردم معرفی کرده است.^۱ ما این نوشتار را با نام مبارک دوازده امام علیهم السلام زینت می‌دهیم.

۱. امام اول علی بن ابی طالب، کنیه‌اش ابوالحسن و معروف به امیرالمؤمنین است. ایشان در روز جمعه، سیزدهم ماه ربیع سال سی ام عام الفیل، ده سال قبل از بعثت رسول گرامی اسلام در درون خانهٔ کعبه به دنیا آمد و مادرش فاطمه دختر اسد است.

آن حضرت، در سحرگاه شب نوزدهم ماه رمضان در مسجد کوفه، در حال نماز به وسیله یکی از خوارج به نام عبدالرحمان بن ملجم مجروح شد و در شب بیست و یکم همان ماه، در ۶۳ سالگی به شهادت رسید و در نزدیکی کوفه که امروز نجف نامیده می‌شود، به خاک سپرده شد. مدت امامت آن حضرت سی سال بود و کمتر از پنج سال در ظاهر نیز بر جامعه اسلامی حکومت کرد.

۲. امام دوم حسن بن علی، کنیه‌اش ابومحمد و لقبش مجتبی است. ایشان در روز سه شنبه پانزدهم ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در

۱. خزان قمی در کتاب *کفاية الأثر* که از سوی انتشارات بیدار در قم منتشر شده، ۱۹۵ روایت در این باب نقل کرده است.

.....امامت ۵۰

مدینه به دنیا آمد و در بیست و هشتم صفر سال پنجاه هجری در ۴۷ سالگی به وسیله زهر مسموم شد و در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپرده شد.

مادرش فاطمه زهرا دختر رسول خدا علیہ السلام است. مدت امامت آن حضرت، ده سال بود و حدود شش ماه خلافت ظاهری رانیز بر عهده داشت.

۳. امام سوم حسین بن علی، کنیه اش ابو عبد الله و لقبش سید الشهداء است. ایشان در روز پنجشنبه سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد و دهم محرم سال ۶۱ هجری، در صحرای کربلا به شهادت رسید و همانجا مدفون شد. به هنگام شهادت، ۵۷ سال از عمر شریفش می گذشت و مدت امامتش ده سال بود. مادرش فاطمه زهرا علیہ السلام، دختر پیامبر اکرم علیہ السلام است.

۴. امام چهارم علی بن حسین، کنیه اش ابو محمد و لقبش سجاد و زین العابدین است. ایشان در پانزدهم جمادی الاولی به سال ۳۶ هجری در مدینه به دنیا آمد و در روزدوازدهم محرم سال ۹۵ هجری در ۵۹ سالگی در مدینه رحلت کرد و در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپرده شد. مدت امامتش ۳۴ سال و مادرش شهربانو، دختر یزدگرد، پادشاه ساسانی است.

۵. امام پنجم محمد بن علی، کنیه اش ابو جعفر و لقبش باقر است. ایشان در روز دوشنبه سوم صفر یا اول ربیع سال ۵۷ هجری در

درس ششم: امامان و عالمان ۵۱

مدینه به دنیا آمد و در روز دوشنبه، هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در ۵۷ سالگی همانجا از دنیا رفت و در قبرستان بقیع، کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. مدت امامتش ۲۱ سال و مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

۶. امام ششم جعفر بن محمد، کنیه‌اش ابو عبد الله و لقبش صادق است. ایشان در روز دوشنبه هفده ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، به وسیله منصور، خلیفه دوم عباسی مسموم شد و به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار پدرش به خاک سپرده شد. مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. عمر شریفش ۶۵ سال و مدت امامتش ۳۴ سال بود.

۷. امام هفتم موسی بن جعفر، کنیه‌اش ابوالحسن و لقبش کاظم است. ایشان در روز یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری در محلی بین مکه و مدینه به نام ابواه به دنیا آمد و در ۲۵ ربیع‌الاول سال ۱۸۳ در ۵۵ سالگی در زندان هارون الرشید خلیفه عباسی مسموم شد و به شهادت رسید. آن حضرت در بیست سالگی به امامت رسید و مدت امامتش ۳۵ سال طول کشید. مادرش حمیده نام دارد.

۸. امام هشتم علی بن موسی، کنیه‌اش ابوالحسن و لقبش رضا است. ایشان در یازدهم ذیقده سال ۱۴۸ یا روز یازدهم ذیحجه سال ۱۵۳ در مدینه به دنیا آمد و روز آخر صفر سال ۲۰۳ در ۵۵ سالگی در

.....امامت ۵۲

طوس به وسیله مأمون خلیفه عباسی مسموم شد و به شهادت رسید و همانجا مدفون شد. مدت امامتش بیست سال بود و مادرش تکتم نام داشت.

۹. امام نهم محمد بن علی، کنیه اش ابو جعفر و لقبش جواد و تقی است. ایشان در روز نوزدهم ماه رمضان یا دهم ربیع سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر ذیقعده سال ۲۲۰ هجری، به دستور معتصم عباسی مسموم شد و در نزدیکی بغداد در جایی که امروز کاظمین نامیده می شود، در کنار امام هفتم مدفون شد. مدت امامتش هفده سال بود و مادرش سبیکه نام داشت.

۱۰. امام دهم علی بن محمد، کنیه اش ابوالحسن و لقبش هادی و نقی است. ایشان در پانزدهم ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در حوالی مدینه به دنیا آمد و در سوم ربیع سال ۲۵۴ هجری، در ۴۲ سالگی به شهادت رسید. در هشت سالگی به امامت رسید و مدت امامتش ۳۴ سال طول کشید. مرقد پاکش در شهر سامراء در کشور عراق است. مادرش سمانه نام داشت.

۱۱. امام یازدهم حسن بن علی، کنیه اش ابو محمد و لقبش عسکری است. ایشان در روز جمعه هشتم یا چهارم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ در مدینه به دنیا آمد و جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در ۲۹ سالگی در سامرا از دنیا رفت. مادرش حدیث نام داشت و مدت امامتش شش سال بود.

درس ششم: امامان و عالمان ۵۳

۱۲. امام دوازدهم حضرت صاحب الزمان (عج) نام و کنیه‌اش مطابق نام و کنیه پیامبر اکرم ﷺ است، ولی برای احترام، نامش را به زبان نمی‌آورند. برخی از القاب آن حضرت، مهدی، حجت، منتظر و صاحب است. ایشان در روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا به دنیا آمد و در پنج سالگی به امامت رسید و از نظر غایب شد. نخستین دوره غیبت آن حضرت که غیبت صغرا نام دارد، ۶۹ سال طول کشید. در این مدت، آن حضرت از طریق چهار نفر نماینده خاص خود با شیعیان ارتباط داشت و از آن پس، هیچ نایبی معرفی نکرد و به طور کامل غایب شد. این دوره غیبت که غیبت کبرا نامیده می‌شود، تا به حال ادامه دارد و تا زمانی که خدا بخواهد، به طول می‌انجامد. روزی که آن حضرت به امر خدا ظهر کند، دنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد. نام مادر بزرگوارش نرجس است.

ختم امامت

سلسله امامان در اینجا پایان می‌پذیرد. غیبت حضرت مهدی (عج)، تابع مجموعه‌ای از عوامل است که همه به دست امت اسلامی فراهم آمد.

شک نداریم که اگر امت اسلامی به وصیت پیامبر خود عمل می‌کرد و دوازده امام سفارش شده آن حضرت را به رهبری ظاهری و معنوی خود برمی‌گزید، نه تنها جهان اسلام، که جامعه بشری، امروز صورت

بسیار مطلوبی داشت. استعدادهای درخشان انسانی، به جای خمودگی در پس لایه‌های ستم و تبعیض و نابرابری، در سایه حکومت عدل اسلامی شکوفا، و صفا و معنویت بر روابط انسانها حاکم می‌شد. اگر مسلمانان به مرجعیت دینی اهل بیت گردن می‌نہادند، امروز شاهد مذاهب مختلف با برداشتهای رنگارنگ از اسلام نبودیم.

ولی با تأسف باید گفت به آن وصیت عمل نشد و امت اسلامی، امامان سفارش شده رسول خدا ﷺ را حکومت نداد و به مرجعیت دینی برنگزید، بلکه چنان تحت فشار و در مضیقه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داد که بیشتر آن بزرگواران، حتی فرصت نکردند به اندازه عالمی معمولی اظهار نظر یا همانند مسلمانی معمولی، به طور عادی زندگی کنند. از این رو، در نتیجه این همه قدرنشناسی و کفران نعمت، آخرین ذخیره الاهی (حضرت مهدی) از دسترس امت خارج و از نظرها غایب شد.

اکنون حدود دوازده قرن است که جامعه انسانی، از فیض حضور آن امام بزرگ محروم و ناچار است احکام و معارف دین خود را از راه عالман و اندیشمندان به دست آورد.

نقش امامان در جامعه اسلامی

در مباحث گذشته دانستیم که امامت سه جنبه دارد: ۱. جنبه شئون

درس ششم: امامان و عالمان ۵۵

معنوی مثل ولایت و حجیت؛ ۲. مرجعیت دینی؛ ۳. حکومت بر جامعه.

شئون معنوی امام، امری الاهی است که از سوی خداوند متعال بر مبنای صلاحیت، به امامان و رسولان عنایت شده و هیچ ارتباطی به جامعه و مردم ندارد. مردم چه بدانند و چه ندانند، و چه بخواهند و چه نخواهند، امام، حجت خداست و بر مردم ولایت دارد. از این رو، امامان، ولیّ مردم و حجت خدا بودند؛ هر چند بیشتر مردم این را نفهمیدند و به آن گردن ننهادند.

اما در این میان، مرجعیت دینی و حکومت بر جامعه، هر چند از نظر صلاحیت فرد برای مرجعیت و حاکمیت به مردم مربوط نیست، برای تحقیق، به اقبال مردم بستگی دارد؛ به این معنا که تا مردم نخواهند و به کسی روی نیاورند، نه حکومت می‌یابد نه مرجعیت؛ هر چند از همه صالح‌تر باشد. امامان معصوم که با تکیه بر صلاحیت ذاتی، وصیت پیامبر اکرم ﷺ و تأیید الاهی از شأن ولایت و حجیت برخوردار بودند، وقتی حکومت بر جامعه را به علت نآگاهی مردم از دست دادند، وظیفه مرجعیت خود را رها نکردند. با همه مشکلاتی که جامعه اسلامی برای امامان فراهم آورد، حدود دو قرن و نیم - مجموعه زندگی و حضور دوازده امام - فرستی بود که در حد توان، ظروف و استعداد جامعه اسلامی، احکام و معارف دین بازگفته شود. بدیهی است هر چند در این مدت، تمام اسلام به جامعه بشری عرضه

.....امامت ۲ ۵۶

نشد و ناگفته‌های بسیاری در انتظار صلاحیت و آمادگی جامعه انسانی در قلب پیشوایان معصوم باقی ماند، اصول اساسی اسلام به مقداری که زندگی مادی و معنوی انسان را سامان دهد، از سوی امامان بازگفته شد.

وظیفه مسلمانان در دوره غیبت

اکنون ما در زمان غیبت به سر می‌بریم؛ یعنی امامی که خدا و رسولش برای ما معین کردند، از طرفی زنده و از طرفی غایب است. زنده است؛ پس حجت خدادست و بر ما ولایت دارد و روزی برای برپایی حکومت اسلامی قیام خواهد کرد. امت اسلامی نیز در حال حاضر در خصوص این دو بعد نمی‌تواند اقدام کند؛ چرا که حجت و ولایت برای آن حضرت ثابت و تشکیل حکومت منوط به حضور اوست.

البته در مورد مرجعیت دینی، وظیفه امت اسلامی همچنان باقی است؛ به این معنا که آحاد امت اسلامی با هر مذهب و مسلکی، باید بکوشند در حوزه عقیده و عمل، خود را به مکتب امامان معصوم - اهل بیت رسول خدا - نزدیک کنند؛ همان‌طور که امامان معصوم برای اثبات مرجعیت خود و عمل به لوازم این منصب، از هر فرصتی بهره بردند و تا آنجا که ظروف و شرایط اجازه می‌داد، در بیان دین کوشیدند. این تلاش بی‌وقفه در طول دو قرن و نیم، چراغ روشنگری است که ما را به اهمیت این شأن امامت و وظیفه امت اسلامی در

درس ششم: امامان و عالمان
برابر آن متوجه می‌سازد.

عالمان دینی

بر باسط دانش امامان معصوم، رشته‌های گوناگون علمی پدید آمد و در هر رشته، عالمان و اندیشمندانی پروردگار شد. امروزه ما با اصطلاحاتی چون فقیه، مفسّر، راوی، محدث، متکلم، فیلسوف و عارف آشنا هستیم که هر یک، از کارشناسی دانشی خاص حکایت می‌کند.

امامان نه تنها کوشیدند مبانی دانشها را به شاگردان خویش بیاموزند، جایگاه، وظیفه و کارکرد هر دانشی را مشخص کردند. به راوی و محدث آموختند فقط روایت نقل کند؛ فقیه را موظف کردند خود را در دسترس مردم قرار دهد تا از او احکام دین بپرسند و پاسخ گیرند؛ متکلم را به برگزاری جلسات بحث و مناظره راه نمودند؛ تعداد انگشت‌شماری از اصحاب خاص و فرهیخته خویش را بر اسرار عرفانی و مقامات توحیدی آگاه کردند؛ در پُعد عمل نیز عمل به احکام ظاهری و تهذیب نفس و سلوک عرفانی را، به متابه روح جاری و گوهر مقصود از دین به همه سفارش کردند.

امروزه که جامعه اسلامی از فیض حضور امام معصوم محروم است، برای دست یابی به مکتب اهل بیت، از هیچ‌یک از این رشته‌ها بی‌نیاز نیست. از این رو، بدون تردید تفکیک فقه و عرفان یا طریقت و

شریعت، جامعیت دین را از بین می‌برد.

پس ضمن توجه کافی به جنبه عرفانی دین و تکیه و تأکید بر تهدیب نفس، باید ظواهر دین را از دانشوران فراگرفت، معارف خود را با ادله عقلانی به مرحله اثبات رساند. و روابط عملی خود را بر مبنای فقهه آل محمد تنظیم کرد که همه مسلمانان نیازمند آن هستند.

این بحث را با ذکر دو نکته به پایان می‌بریم:

۱. دست یابی به دانش دینی، همانند هر کمال دیگری، از راه اسباب و علل خود امکان‌پذیر است. ائمه معصوم با آنکه به اعتقاد ما از طرف خدا برای امامت جامعه اسلامی در نظر گرفته شده بودند، بدون آموزش رسول اکرم ﷺ به مقامات علمی مرجعیت دینی دست نیافتدند. دانشمندان و عالمان دینی نیز در هر رشته، تنها از راه حضور در مجتمع علمی و شرکت در حلقه درس استادان آن رشته و تحصیل و مطالعه به مقامات علمی و صلاحیت اظهار نظر می‌رسند. بنابراین، تنها کسانی می‌توانند مدعی آگاهی از احکام و معارف دینی باشند که این مراحل را پیموده باشند. وابستگی به خانواده‌های بزرگ و وراثت، هیچ‌کس را به دانشمند و مرجع دینی تبدیل نمی‌کند.

۲. همه دانشوران و عالمان دینی از صدر اسلام تاکنون، کوشیده‌اند بازگو کننده نظر معصوم - پیغمبر یا امام - باشند. آنها هیچ‌گاه در صدد تأسیس روش جدید یا مکتبی مستقل نبوده‌اند؛ چرا که بدون استناد به قول پیامبر یا امام، هیچ گفته‌ای در باب دین با ارزش نیست.

درس ششم: امامان و عالمان ۵۹

بنابراین، نمی‌توان به بهانه پیروی از عالمی خاص، به راهی رفت که با آموزه‌های معصومان تفاوت داشته باشد. خواه آن عالم خود را پیرو معصومان بداند و خواه از راه راست منحرف شده، کوس استقلال زند و داعیه مکتب‌سازی داشته باشد.

چکیده

به اعتقاد شیعیان، پس از پیامبر، دوازده امام پی در پی برای مسلمانان تعیین شده است که آخرین آنها - حضرت مهدی (عج) - اکنون در غیبت به سر برده و روزی به امر خدا ظهور می‌کند و دنیا را از عدل و داد پر می‌سازد. غیبت آن حضرت، به دلیل ناصالح بودن جامعه اسلامی برای استفاده از فیض حضور امامان مقرر شد و اکنون جامعه اسلامی ناچار است دین خود را از طریق عالمان به دست آورد. شأن ولایت و حجیت امام هر چند به حال خود باقی است به مردم ارتباطی ندارد و تشکیل حکومت نیز، به حضور آن حضرت بستگی دارد، ولی مرجعیت دینی آنان به حال خود باقی است و مسلمانان وظیفه دارند در بعد نظر و عمل، خود را به مکتب امامان نزدیک کنند. دانشها یی که در مکتب امامان پدید آمده، هر یک بُعدی از ابعاد دین را حکایت می‌کند و مجموعه آنها، تمام دین را از بعد نظری نشان می‌دهد. امامان در کنار این علوم، عمل به ظاهر شریعت و تهذیب نفس و سلوک عرفانی را به عنوان روح اصلی دین به پیروان خود

۶۰ امامت ۲

سفارش کردند و اکنون هیچ یک از این رشته‌ها، به تنها یی برای بیان دین کافی نیست و نباید با گرایش به یک بُعد، خود را از ابعاد دیگر دین محروم کرد.

هیچ کس بدون آموزش‌های لازم، به مقام دانش دینی نمی‌رسد. با وراثت و ارتباطات خانوادگی، کسی به عالم و دانشمند تبدیل نمی‌شود. هیچ عالمی حق ندارد از نزد خود، چیزی بر خلاف نظر معصومان به مردم عرضه کند و در این صورت، مردم نیز نباید از او پیروی کنند.

خودآزمایی

۱. امام علی علیه السلام در چه سالی و چگونه به شهادت رسید؟
۲. چرا حضرت مهدی (عج) غایب شد؟
۳. امامان در طول دوران حیات خویش، کدام یک از شئون امامت را رها نکردند؟
۴. امام مهدی (عج) زنده است. این اعتقاد چه لوازمی دارد؟
۵. امت اسلامی در برابر مرجعیت دینی چه وظیفه‌ای دارد؟
۶. چه کسانی می‌توانند مدعی دانش دینی باشند؟

فهرست منابع :

١. ابن اثیر، **اسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بی جا، چاپ دارالشّعب،

بی تا.

٢. ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: چاپ دار صادر ۱۳۸۵ ق.

٣. ابن حجر عسقلانی، **الاصابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: چاپ

اول، دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

٤. ابن عساکر، **تاریخ مدینة دمشق معروف به تاریخ ابن عساکر**،

بیروت، مؤسسه محمودی، بی نا، ۱۹۷۸، م ۱۳۹۸ ق.

٥. ابن مغازلی، **مناقب علی بن ابیطالب معروف به مناقب ابن**

غازلی

٦. ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، **تاریخ الامم و الملوك** مشهور به

تاریخ طبری، قاهره چاپ انتشارات استقامت، ۱۳۸۵ ق.

۷. ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی، بیروت: چاپ

دارالفکر، بی تا.

۸. احمد بن حنبل، مسنند امام احمد بن حنبل، بیروت: چاپ دار

صادر، بی تا.

۹. اصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات

الاصفیاء، بیروت: چاپ دارالكتاب العربي، بیروت ۱۴۰۷ ق.

۱۰. المتقی الهندي، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و

الاعمال، بی جا، برنا، ۱۹۷۹ م.

۱۱. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد بن مؤید، فرائد السمعطین،

بیروت: چاپ مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰ ق.

١٢. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن محمد، المستدرک علی

الصحابیین، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

١٣. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت:

چاپ دارالفکر، بی‌تا.

١٤. کتاب الله و اهل‌البیت، تحقیق مدرسہ امام باقر العلوم، قم چاپ

اول، بی‌نا، ۱۳۸۰.

١٥. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، اثبات الوصیه

لللام علی بن ابیطالب علیہ السلام، قم چاپ پنجم، چاپ انتشارات

بصیرتی، بی‌تا.

١٦. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: چاپ چهارم، صدرا

. ۱۳۷۴

١٧. **ولاءها وولايتها**، تهران: چاپ اول، صدرا، ۱۳۶۷.
١٨. مکی خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، **المناقب**، قم: چاپ جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ق.
١٩. **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: چاپ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
٢٠. هیثمی مکی، احمد بن حجر، **الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة**، بیروت: چاپ دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.